

درست است که صورت کامل یا شکل تام بروز این کار در يك دور تمام از این اشکال ویژه تجلی وجود دارد ولی کار مزبور بدین طریق فاقد صورت تجلی واحد است .

با اینحال شکل تام و یا گسترش یافته ارزش نسبی چیزی جز مجموعه ای از اکسپرسیونهای ارزشی است معادلات شکل اول نیست بدین قرار:

۲۰ ذرع پارچه = ۱ لباس

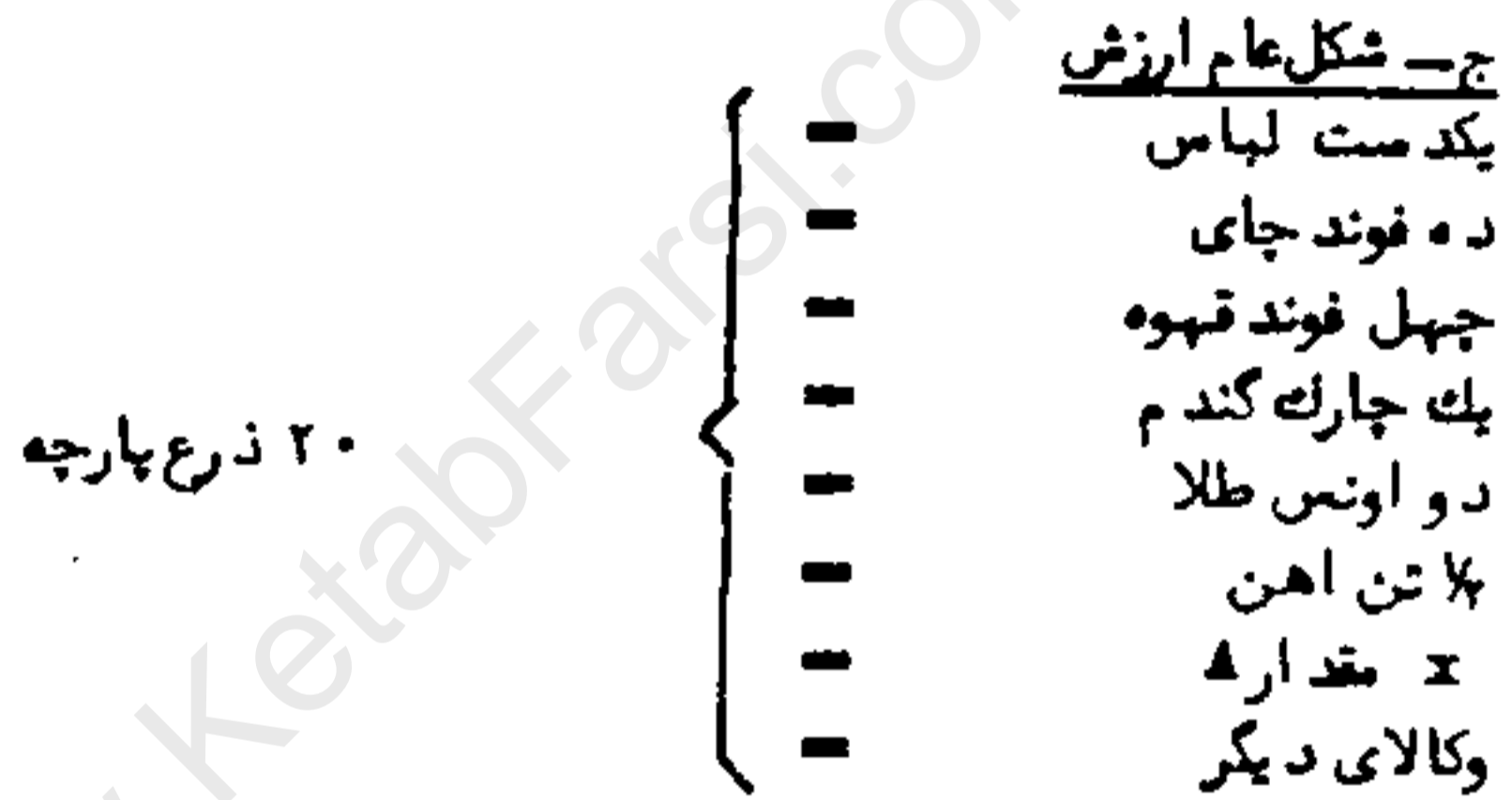
۲۰ ذرع پارچه = ده فوند جای و غیره

و نیز هر يك از این معادلات در صورتیکه معکوس شود متضمن عین همان برابری است :

۱ لباس = ۲۰ ذرع پارچه

۱۰ فوند جای = ۲۰ ذرع پارچه و غیره

در واقع هنگامیکه شخصی پارچه خود را با بسیاری از کالاهای دیگر مبادله میکند و در نتیجه ارزش انفرادی سلسله ای از کالاهای دیگر بیان مینماید ضرورتاً باید در آنگان کالاهای دیگر نیز اجناس خود را با پارچه مبادله کنند و بنابراین ارزش کالاهای مختلفه خود را در همین کالای ثالث یعنی پارچه بیان نمایند پس اگر ما سلسله ۲۰ ذرع پارچه = یک دست لباس یا ۱۰ فوند جای یا = و غیره و بدین طریق آنچه را که در معکوس سری بطور ضمنی وجود داشت بیان نمائیم چنین خواهیم داشت :



۱- صفت تغییر یافته شکل ارزش

اکنون کالاها ارزشهای خود را اولاً بطور ساده بیان میکنند زیرا بوسیله کالای واحدی تعبیر میشوند و ثانیاً بطور متحد و یک دست زیرا یک نوع کالا همین آنهاست . شکل ارزشی آنها ساده و مشترک است بنابراین کلی است . شکل اول و دوم همینقدر میتوانند ارزش کالا را با مثابه چیزی که از ارزش صرف با بیکر کالای آنها مجزی است بیان کنند .

شکل اول از این قبیل معادلات ارزشی بدست داده است :

یک دست لباس = ۲۰ ذرع پارچه = ده فوند جای = نیم تن آهن و غیره . ارزش لباس مانعند

چیزی مساوی با پارچه و ارزش جای مساوی آهن و غیره بیان شده است .

ولی این تساویهای پارچه و آهن، این اکسپرسیونهای ارزشی لباس و جای همانقدر با هم اختلاف دارند که خود پارچه و آهن با یکدیگر متفاوت هستند . بدیهی است فقط در مراحل اولیه یعنی در دروانی که محصول کار در نتیجه مبادلات اتفاقی یا تصادفی به کالای تبدیل میگردد این شکل حاصل میشود .

شکل دوم کاملتر از شکل اول ارزش يك کالا را از ارزش صرفش مشخص میکند زیرا در چنین حالتی مثلاً ارزش لباس در برابر شکل طبیعی خویش با متنوعترین اشکال رو برو میشود . هم با پارچه برابر است هم با آهن و جای و غیره ، با هر چیزی دیگری برابر است جز با خود لباس . از طرف دیگر هر اکسپرسیون ارزشی

مشترکی برای کالاها مستقیماً منتفی است زیرا در اکسپرسیون ارزشی هر کالای که فرض شود کالاهای دیگر فقط بصورت معادل دیده میشوند. شکل گسترش یافته ارزش در واقع وقتی ظهور میکند که يك حاصل کار مثلا دام، در مقابل کالاهای مختلف دیگری بر سهیل استثناء بلکه بنا بر عادت معادله شود.

اما شکل تازه ای که بدست آمده، ارزش همه کالاها را در نوع واحدی از کالا مانند پارچه که از مجموع جدا شده است بیان مینماید و بنا بر این ارزش عموم کالاها را بر حسب سنجش آنها با پارچه تعیین میکند. اکنون ارزش هر کالا در مقام سنجش با پارچه نه تنها از ارزش مصرف ویژه خود متمایز میگردد بلکه با هر ارزش مصرف دیگری متفاوت است و درست بهمین جهت است که با عموم کالاها مشترکاً بیان میشود. پس در حقیقت این شکل است که کالاها را بمتناهی ارزش باید یک در ارتباط قرار میدهد و یا موجب آن میشود که کالاها در برابر یکدیگر مانند ارزشهای معادله ظاهر گردند.

دو شکل گذشته ارزش هر کالای مفروضی را خواه در کالای از نوع دیگر خواه در سلسله ای از کالاهای بیشمار غیر از خود بیان میکنند. چنانکه میتوان گفت درد و مورد مذکور یافتن شکل ارزشی عمل انفرادی هر کالای خصوصی است و این خود بدون استعانت از کالاهای دیگر انجام میگردد. کالاهای دیگر فقط در برابر وی نقش منفعل معادل را بازی میکنند. ولی بعکس شکل عام ارزش نتیجه عمل مشترک جهان کالا است. هیچ کالای بیان عام ارزشی بدست نیاورد مگر از این جهت که عموم کالاهای دیگر در عین حال ارزش خویش را بوسیله معادل واحدی بیان مینمایند و هر نوع جدیدی از کالا نیز ناگزیر است همان روش را تعقیب کند.

بنابراین واضح میشود که چون عمده ارزشی کالا جز "وجود اجتماعی" آن شئی چیز دیگری نیست فقط میتواند بوسیله رابطه همه جانبه اجتماعی آن شئی بیان گردد و بنا بر این شکل ارزشی آن نیز باید دارای شکل اجتماعی پذیرفته شده ای باشد. در شکل نو که کالاها همه با پارچه سنجیده میشوند آنها فقط از لحاظ کیفیت، یعنی ارزش بطور کلی، با هم برابر نیستند بلکه در عین حال مانند مقادیری از ارزش نمودن میشوند که از جهت کمسی نیز باید یکدیگر قابل سنجش اند. نظریات اینکه آنها مقادیر ارزشی خود را در شئی واحدی که پارچه است منعکس میکنند، این مقادیر ارزشی متقابلاً در خود آنها نیز منعکس میشود مثلاً ۱۰ فوند چای = ۲۰ ذره پارچه یا ۴۰ فوند قهوه = ۲۰ ذره پارچه بنا بر این ۱۰ فوند چای = ۴۰ فوند قهوه است و یاد یک فوند قهوه فقط ¼ ازان جوهر ارزشی یا کاری نهفته است که در یک فوند چای وجود دارد.

شکل عام نسبی ارزش جهان کالاهای کالای معادلی که از میان آن بیرون کشیده شده است، مثلاً پارچه صفت معادل عام را تحمل میکند. شکل طبیعی ویژه این کالا ارزش نمای مشترک این جهان است و بالنتیجه پارچه مستقیماً با هر کالای دیگری قابل معادله است. صورت جسمانی آن بمنزله حلول مرئی و تجسم عمومی اجتماعی هر کار انسانی است. در عین حال بافندگی یعنی کار خاصی که پارچه تولید میکند شکل عام اجتماعی، شکل برابری با همه کارهای دیگر بدست میآورد.

معادلات بیشماری که شکل عام ازان ناشی میشود هر یک بنوبه خود کاری را که در پارچه فعلیت یافته با کاری که در هر کدام از کالاهای دیگر نهفته است می سنجد و بدین نحو بافندگی را بصورت تجلی کار مطلق انسانی در میآورد. بهمین سبب کاری که در جهان کالاهای تجسم یافته است تنها بصورت منفی خویش بمتناهی کاری که در آن از اشکال مشخص و از خواص مفید کارهای واقعی انصراف شده بروز نمیکند بلکه ماهیت مثبت ویژه آن نیز بطور بارز نمایان میگردد و آن عمارت است از تحویل کلیه کارهای واقعی به صفت مشترک جمیع آنها که کار انسان بودن و صرف نیروی کار بشری است. شکل عام ارزشی که محصولات کار را بصورت تجسم ساده و بسی تفاوتی از کار انسانی نمایش میدهد با ساختن ویژه خود اعلام میدارد که وی اکسپرسیون اجتماعی جهان کالا - هاست و نیز نشان دهنده آنست که در درون این جهان خصلت عمومی انسانی کار است که صفت مشخصه اجتماعی آنرا تشکیل میدهد.

۲- رابطه تکاملی بین شکل نسبی و شکل معادل ارزش

درجه تکامل شکل نسبی ارزش با درجه تکامل شکل معادل تطبیق میکند. لیکن شایان توجه این نکته است که تکامل شکل معادل جز بیان و نتیجه تکامل شکل نسبی ارزش چیز دیگری نیست. شکل ساده یا مفرد نسبی ارزش یک کالا موجب میشود که کالای دیگری صورت معادل انتقافی بگیرد. شکل گسترش یافته ارزش نسبی یعنی بیان ارزش یک کالا در جمیع کالاهای دیگر شکل معادلهای متنوع خاص را بههمه آنها تحمیل میکند. و بالاخره اگر نوع مخصوصی از کالا شکل معادل عام مییابد بدان سبب است که همه کالاهای دیگر را بیکر شکل عام و واحد ارزشی خویش قرار داده اند.

ولی بهمان درجه که شکل ارزش بطور کلی تکامل مییابد تضاد بین دو قطب آن یعنی بین شکل نسبی و شکل معادل ارزش نیز نمود میکند.

همان شکل ابتدائی ۲۰ ذرع پارچه = یک دست لباس خود این تضاد را در برداری آنرا تشبیهت نمیکند. بر حسب اینکه معادله مزبور از این سو یا آن سو خوانده شود هر یک از طرفین معادله (مانند پارچه و لباس) بطور همانند یکبار ب شکل ارزش نسبی و زمانی بصورت معادل در میآیند. به همین جهت در اینجسا تشبیهت تضاد بین دو قطب دشوار است.

در شکل دوم نیز نوعی کالا فقط باین جهت و در صورتی میتواند ارزش نسبی خود را بطور تام گسترش دهد و با عبارت دیگری شکل گسترش یافته ارزش نسبی بدست آورد که هم کالاهای دیگر در برابر وی در شکل معادل قرار گرفته باشند.

در اینجا دیگر نمیتوان دو طرف معادله ای چون ۲۰ ذرع پارچه = یک دست لباس یا = ده فوند جای یا = یک چارک گم و غیره را معکوس کرد بدون اینکه صفت عمومی معادله را تغییر داد و شکل تام ارزش را ب شکل عام تبدیل نمود.

و بالاخره شکل آخری یعنی شکل سوم بدین سبب و در صورتی بجهان کالاهای شکل عام اجتماعی ارزش نسبی میدهد که شکل معادل عام داشتن از صوم کالاهای دیگری که تابع این جهان هستند با استثناء یکی از آنها سلب شده باشد. پس کالائی چون پارچه از این جهت و بدین شرط بی واسطه قابل معادله با کالاهای دیگر میشود و با شکل اجتماعی بلا واسطه بدست میآورد که سایر کالاهای دیگر را بدین صورتی نیستند (۱۴).
بالمعکس کالائی که عنوان معادل عام یافته از شکل مشترک و بالنتیجه از شکل عام ارزش نسبی جهان کالاهای بیرون رانده شده است. برای اینکه کالای فروشی مثلا پارچه که عنوان معادل عام یافته است میتواند در

(۱۴) در نظر اول شکل معادله پذیری مستقیم و عام بهیچوجه نمیساند که این خود یکی از اشکال تضاد کالا است و از شکل معادله ناپذیری مستقیم همانقدر راجد آئی ناپذیر است که طبیعت مثبت یکی از قطبها منسب از طبیعت منفی قطب دیگر. بنابراین ممکن است چنین تصور نمود که میتوان فراتر از کالائی مهر معادله پذیری بی واسطه زد همچنانکه هر کس مختار است اینطور تصور کند که کلیه کالاهای میتوانند بمقام پایی برسند. اگر نجات یافتن از شر دشواریهای ذاتی این شکل و خصوصا از شر معادله ناپذیری بی واسطه کالاهای میسر میشد طبیعا برای خرده بویژها که تولید کالائی را *Nec plus ultra* (قله) آزادی بشری و استقلال فردی تلقی میکند بیسوساطه میبود. سوسیالیسم پرودون (*Proudhon*) جز رنگ آمیزی این خیالیاتی قشری چیز دیگری نیست و نیز همانطور که در جای دیگر نشان داده ام پرودون حتی مزیت ابداع و ابتکار را هم در این مورد ندارد زیراگری (*Gray*) و بری (*Bray*) و دیگر خیل پیش از او و بر مراتب بهتر از او از عهد برآمده اند. این امر مانع از آن نشد که چنین افکار خردمندانه ای در روزگار ماتحت نام علم و دانش در باره ای محافظه رواج یابد. تاکنون هیچ مکتبی پیش از مکتب پرودون از کلمه علم استفاده نکرده است زیرا "آنجا که فکر قاصر میگردد کلمه ای بموقع میرسد" (جمله اخیر از نمایشنامه فوست نوشته گوته اقتباس شده است. عبارتی که ذکر شده در بخش اول آن نمایشنامه گفتار شیطان است.)

عین حال در شکل عام ارزش نسبی شرکت نماید باید خود در مقام معادل خویش قرار گیرد. در این صورت چنین خواهیم داشت: $20 = 20$ ذرع پارچه است و این صادره بمطلوبی است که نه بیجان ارزش میکند و نه قدر آنرا معلوم میدارد. اگر بخواهیم ارزش نسبی معادل عام را بیان کنیم باید شکل سوم را معکوس سازیم. معادل عام بهیچوجه دارای شکل نسبی ارزشی که با عموم کالاهای دیگر مشترک باشد نیست بلکه ارزش نسبی آن در معامله بی پایان بیکر عموم کالاهای دیگر بیان میشود. بنابراین شکل گمترش یافته ارزش نسبی یا حالت دوم اکنون مانند شکل خاص ارزش نسبی کالائی که عنوان معادل یافته است نمودار میگردد.

۳- گذار شکل عام ارزش به شکل پول

شکل عام معادل اصولاً خود یکی از اشکال ارزش است و بنابراین هر کالای دیگری میتواند باین شکل درآید. از طرف دیگر کالائی فقط از این جهت ممکن است شکل معادل عام بخود بگیرد (یعنی بحالت سوم درآید) که کلیه کالاهای دیگری را بسبب اینکه معادل شده است از دایره خود طرد کرده باشند. و درست از همان لحظه که این راندگی بطور قطع محدود به نوع مشخصی از کالا میگردد شکل مشترک ارزش نسبی جهان کالاها استحکام عینی و پذیرش عمومی اجتماعی بدست میآورد. کالای نوع مشخصی که صورت طبیعی اش اجتماعاً باشکلی معادل جوش میخورد از این پس پول کالا میگردد یعنی وظیفه پول را انجام میدهد و وظیفه خاص اجتماعی وی و بالنتیجه انحصار اجتماعی او در درون جهان کالاها عبارت از اینست که نقش معادل عام را ایفا نماید.

از میان کالاهائی که در حالت دوم بعنوان معادل خاص پارچه قرار گرفته اند و در حالت سوم جمعاً ارزش نسبی خود را بوسیله پارچه بیان میکنند، کالای معینی طی تاریخ این مقام ممتاز را بدست آورده و آن طلا است. بنابراین بیاییم زر - کالا را در حالت سوم بجای پارچه کالا قرار دهیم. انوقت چنین خواهیم داشت:

د - شکل پول		
2 اونس طلا (زر)	=	20 ذرع پارچه
	=	یک دست لباس
	=	10 فوند چای
	=	40 فوند قهوه
	=	یک چارک گندم
	=	پانزدهن آهن
	=	x کالای A

در گذار از شکل اول بشکل دوم و از شکل دوم بصورتی تغییراتی ذاتی بروز میکند در صورتیکه بعکس تنهاتفاوت بین شکل سوم و چهارم اینست که بجای پارچه زر دارای شکل معادل عام گردیده است. در شکل چهارم زر همان وظیفه ای که در شکل سوم بعهده پارچه بود یعنی وظیفه معادل عام را ایفا میکند. پیشرفتی که حاصل شده اینست که شکل معادل پذیر عمومی بی واسطه یعنی شکل معادل عام در نتیجه عادت اجتماعی بصورت طبیعی مخصوص زر - کالا بطور قطع درآمخته است.

زر در برابر کالاهای دیگر فقط از این جهت وظیفه پول را ایفا میکند که سابقاً بعنوان کالا در مقابل آنها قرار داشت. وی نیز مانند عموم کالاهای دیگر عمل معادل بودن را چه در مبادلات مجزی بعنوان معادل منفرد و چه مانند معادل ویژه در جنب معادلهای دیگر انجام داده است. رفته رفته در مورد آن کمابیش وسیعی وظیفه معادل عام را عهده دار گردید. بعضی اینکه در بیان ارزش جهان کالا انحصار این مقام بر وی مسلم شد عنوان پول - کالا یافت و درست از لحظه ای که دارای سمت پول - کالائی میشود شکل چهارم

از شکل سوم متمایز میگردد و شکل عام ارزش صورت پول بخود میگردد.
 بیان ارزش ساده و نسبی کالائی چون پارچه بوسیله کالای دیگری مانند زر که سمت پول - کالائی یافته است شکل بها یا قیمت را بوجود میآورد. پس شکل بهای پارچه چنین است: ۲۰ ذرع پارچه = ۲ اونس زر یا اگر نام پولی دو اونس زر ۲ لیره استرلینگ باشد شکل بها چنین خواهد بود: ۲۰ ذرع پارچه = ۲ لیره استرلینگ. دشواری مفهوم شکل پول در درك شکل معادل عام و بنا بر این در شکل کلی ارزش یعنی حالت سوم است. اگر محقق برگردد به این شکل خود بصورت گسترش یافته ارزش یعنی حالت دوم نحو یصل میشود و عامل تشکیل دهنده حالت دوم نیز حالت اول است یعنی چنین: ۲۰ ذرع پارچه = یک دست لباس یا X کالای A = X کالای B بنا بر این شکل ساده کالا ریشه شکل پول است.

۴- خصلت فتنشی (۳) کالا و راز آن

کالا در بدو امر چیزی عادی و آسان فهم بنظر میرسد لیکن تحلیل ما نشان داد که وی چیز بسیار بجز
 وجوده و پراز تردستیهای مابعد طبیعی (متافیزیک) و ریزه کارهای لاهوتی است.
 ناموقمی که کالا از لحاظ ارزش صرف مورد توجه است هیچ چیز اسرارآمیزی در آن نیست خواه آنرا
 از لحاظ اینکه بوسیله خواص خود احتیاجات انسان را بر میآورد بنگریم و یا از آن جهت که این خواص محصول
 کار انسانی است مورد دقت قرار دهیم.
 کاملاً محسوس است که انسان در نتیجه کوشش خود صورت مواد طبیعی را بنحوی تغییر میدهد که برای
 وی مفید تواند بود مثلاً وقتی از چوب میزی ساخته میشود شکل چوب تغییر میکند لیکن با وجود این تغییر همسز
 بجوی خود باقی میماند و در عداد اشیا محسوسه عادی بشمار میآید ولی همین که بصورت کالا درآید
 بشی محسوس غیر قابل لمس تبدیل میگردد.
 از این لحظه دیگر نیز تنها با پایه های خود بر زمین قرار نمیگیرد بلکه در برابر کالاهای دیگر بصورتیکه
 میکند و انگاه از سر جو بین خویش هزاران افکار عجیب بیرون میریزد که در مقابل آنها برقص درآمدن میز خود
 غریب بنظر نمیرسد (۳).

پس جنبه عرفانی کالا از ارزش صرف آن سرچشمه نمیگیرد همچنانکه منشا این صفت در محتوی آن
 چیزهایی که تعیین کننده ارزش آنند نیست زیرا اولاً فیزیکولوژی این حقیقت را مسلم میدارد که هر قدر کارهای
 مفید یا کوششهای مولد متنوع باشد آنها همه نتیجه وظایفی هستند که ارگانوسم بدن انسان انجام میدهد.
 و هر کدام از این اعمال اعم از هر باطن یا ظاهری که داشته باشند ذاتاً عبارت از صرف مقداری از قوای دماغ،
 اعصاب، عضلات و حواس انسانی و غیره است. ثانیاً در مورد آنچه که منای تعیین مقدار ارزش است یعنی
 زمانی که طی آن این نیرو صرف شده یا کمیت کار، تفاوت آن با کیفیت کار حتی بطور محسوس نمایان است. زمان
 کار که برای تولید وسائل زندگی لازمست و لولاً اینکه در مراحل مختلفه تکامل یکسان نیست، باید در کلیه ادوار
 مورد علاقه انسان قرار گرفته باشد (۴) و بالاخره همیشه مردم بنحوی از آنجا برای یکدیگر کار میکنند کار
 (۵) فتیش Péticho عبارت از شیئی ای است که مردم عهد اولیه باقیایل عقب افتاده کنونی مقدس
 می شمارند و مانند بت ستایش میکنند و اغلب آنرا بتها به اجداد قبیله خود میپرستند.

(۶) بخاطر هست که کشور چین و میزها وقتی برقص آمدند که بنظر میرسد بقیه دنیا آرام مانده است.

Pour encourager les autres (برای تشویق دیگران)

(۷) حاشیه چاپ دوم - در نزد ژرمنهای قدیم اندازه يك مورگن زمین بر حسب مقدار کار بکر حساب میشده
 است و به همین مناسبت است که مورگن Tagwerk (و همچنین Tagwane) ، (diornalis) ،
 یا Manuskraft, (jurnale یا jurnalis, terra jurnalis, jurnalis) ،
 Manshauet Manwerk ، (Manshahc) و غیره خوانده شده است. بکتاب گسورگ
 لود ویک فن ماورر مراجعه شود.
 بقیه زین نویسن در صفحه بعد

انسان نیز صورتی اجتماعی پیدا میکند. پس این خصلت معنایی محصول کار که به مجرد شکل کالا یافتن بروز میکند از کجاشی میشود؟ بدیهی است که منشا^۱ آن در خود همین شکل است. تساوی کارهای انسانی شکل واقعی برابری بین شئیت ارزشی محصولات کار بخود میگیرد و اند ازه گیری صرف، نیروی کار انسانی بوسیله زمان صورت مقدار ارزشی محصولات کار میباشد. و بالاخره مناسبات تولید کنندگان که برطبق آن هدف اجتماعی کارهای ایشان معلوم میگردد بشکل رابطه اجتماعی محصولات کار درمیآید.

پس صفت اسرارآمیز شکل کالا فقط در این کیفیت است که شکل مزبور خصلت اجتماعی کار بشر را در نظر انسان بشکل صفات مادی محصولات کار و خواص اجتماعی ذاتی خود این اشیا^۲ منعکس میسازد و بهمین جهت نیز رابطه اجتماعی تولید کنندگان را با مجموع کار بصورت یک رابطه اجتماعی ای که خارج از ایشان و بین خود اشیا^۳ وجود دارد نمایش میدهد. با این چشم بندی است که محصولات کار بدل به کالا میشوند و در عین محسوس بودن غیر محسوس میگردد یعنی بصورت اشیا^۴ اجتماعی درمیآیند. همچنانکه تا^۵ شمس نورانی شئی ای بر عصب باصره مانند تحریک د اخلی خود عصب باصره نمود نمیشود بلکه بصورت شئی محسوس که خارج از چشم قرار گرفته است پیمان میگردد. ولی عمل دیدن بدین قسم انجام میگیرد که واقعا روشنایی از جسمی خارجی به شئی دیگری که چشم است میآید. این یک رابطه فیزیکی بین اشیا^۶ فیزیکی است. اما بر عکس شکل کالا و رابطه ارزشی محصولات کار بهیچوجه دخلی با ماهیت فیزیکی آنها و ارتباطات شئی ای و خارجی ای که از آن ناشی میگردد ندارد. تنها رابطه اجتماعی مشخص خود انسانهاست که در این مورد بشکل وهم آمیز رابطه بین اشیا^۷ جلوه میکند. برای یافتن نظیر این مورد باید در مناطق مه آلود جهان مذهبی بهروازد رانیم آنجانبز چنین بنظر میآید که محصولات دماغ انسانی زندگی خاصی یافته همچون چهره های مستقلی بین خود و با انسان در رابطه قرار گرفته اند. در جهان کالائیز حاصل دسترنج انسان چنین جلوه میکند. این همان چیزی است که من فتیشیسم نامیده ام، صفتی که تا محصولات کار بصورت کالا درمیآید بانها میچسبد و سپس جز^۸ لاینفک تولید کالائی میگردد.

همانطور که تحقیق ما ثابت نمود این فتیشیسم جهان کالا از خاصیت اجتماعی مخصوص کار ناشی میگردد که خود مولد کالا است.

بطور کلی اشیا^۹ مصرفی باین جهت کالا میشوند که محصول کارهای خصوصی مستقل از یکدیگر ساخته شده هستند. هیئت این کارهای خصوصی مجموع کار اجتماعی را تشکیل میدهد. نظریات اینکه تولید کنندگان بدوا از راه مبادله محصولات کار خویش بایکدیگر تعامس اجتماعی حاصل میکنند صفات اجتماعی خاص کارهای شخصی آنها نیز نخست در درون این مبادله نمودار میگردد. بعبارت دیگر کارهای خصوصی بدو ابوسیله روابطی که مبادله^{۱۰} بیسن محصولات کار ایجاد و از همان راه بین تولید کنندگان برقرار میکند بصورت حلقه های مجموع کار اجتماعی در میآیند. بنا بر این بنظر تولید کنندگان مناسبات اجتماعی کارهای خصوصی آنها همچنانکه هست جلوه میکند یعنی نه بمشابه مناسبات بی واسطه اجتماعی بین اشخاص در مورد کارهایی که خود انجام داده اند بلکه مانند مناسبات شئی ای اشخاص بر روابط اجتماعی اشیا^{۱۱}. نخست در درون مبادله است که محصولات کار دارای واقعیت ارزشی اجتماعی و همانندی میشوند، واقعیتی که ذاتا از شئیت سود مند و متنوع آنها متمایز است.

این تجزیه محصول کار به چیز مفید و شئی ارزشمند از علاوقتی حاصل میشود که مبادله بقدر کفایت بسط و اهمیت یافته باشد تا اشیا^{۱۲} مفید بمنظر مبادله تولید گردند و نیز صفت ارزشی اشیا^{۱۳} در حین تولید مورد توجه قرار گرفته شود. از این هنگام کارهای شخصی تولید کنندگان عملا دارای دوصفت اجتماعی میگردد. از طرفی باید بصورت کارهای مفید معین، احتیاج اجتماعی معینی را رفع نمایند و بدین طریق در تداوم حلقه های زنجیر عمومی کارود ستگاه خود روی تقسیم اجتماعی کار درآیند. از طرف دیگر فقط در صورتی میتوانند احتیاجات مختلفه تولید کنندگان خود را بر آورند که هر کار شخصی سود مندی بتواند با کار شخصی مفید نوع دیگری مبادله شود و

بقیه زیر نویس از صفحه قبل : Georg Ludwig von Maurer : "Einleitung zur Geschichte der Mark, Hof, usw. Verfassung" München 1854, S. 129f.

بنابراین برابران تلقی گردد.

تساوی *toto coelo* (کامل) بین کارهای مختلف فقط در صورتی امکان پذیر است که از کلیه عدم تساویهای واقعیشان انصراف حاصل گردد و بصفت مشترکی که از لحاظ صرف نیروی کار انسانی یا کار مجرد بشری دارند تحویل شوند.

دماغ تولید کنندگان انفرادی این دو صفت اجتماعی کارهای خصوصی خویش را فقط بوسیله اشکالی که در مناسبات علمی ظهور میکند یعنی در مبادله محصولات منعکس میسازد بدین نحو که صفت سودمندی اجتماعی کارهای انفرادی خود را در شکل ضرورت مفید بودن محصول کار برای دیگران نمایش میدهند و خصلت اجتماعی تساوی کارهای مختلف را در این شکل که اشیا^۳ گوناگون مزبور دارای صفت ارزشی مشترکی یعنی همه محصول کار هستند ظاهر میسازند.

پس اگر افراد محصولات کار خویش را از لحاظ ارزشی در برابر هم قرار میدهند از این جهت نیست که خود اشیا^۴ مزبور را همچون روشهایی مادی برای کار همانند انسانی تلقی میکنند. بعکس در حالی که مردم محصولات گوناگون خویش را از لحاظ ارزش در برابر یکدیگر بمبادله میگذارند عملاً کارهای مختلف خویش را بعنوان کار انسانی در مقابل هم قرار میدهند. آنها خود نمیدانند ولی چنین میکنند (۱۷).

بنابراین برپیشانی ارزش چگونگی آن نوشته نشده است. بلکه بیشتر حاصل کاری را ارزش میدیل به بکنوع هیروگلیف (۱۸) اجتماعی میکند و سپس انسان در صد در میآید که بمعنای این هیروگلیف بی برد و راز محصول اجتماعی خویش را کشف نماید. زیرا اطلاق عنوان ارزش به اشیا^۵ مورد مصرف، عیناً مانند زبان، محصول اجتماعی انسان است.

کشف علمی بعدی، مبنی بر اینکه محصولات کار از لحاظ ارزشمندی جز بیانیهای عینی کار بشری که برای تولید آنها صرف شده چیز دیگری نیستند، دورانی را در تاریخ تکامل انسانیت میگذشاید ولی بهیچوجه تصویری خصلت اجتماعی کار را از بین نمیرد. آنچه که تنها برای این شکل ویژه تولید - تسولید کالائی - صدق میکند یعنی این امر که خصلت اجتماعی کارهای انفرادی مستقل از یکدیگر بصورت برابری آنها بمثابه کار بشری درمیآید و شکل ارزشمندی محصولات کار میپذیرد، برای آنها که در دام مناسبات تولید کالائی اسیرند چه قبل از آن کشف علمی و چه پس از آن بی تفاوت است. چنانکه تجزیه علمی هوا بعناصر تشکیل دهنده آن همچنان ادامه تلقی از هوا را مانند شکلی از اجسام فیزیکی باقی گذارده است.

آنچه که در یاد امری امری مبادله کنندگان محصولات را عملاً بخود جلب مینماید اینست که بدانند در ازای محصولات خود چه مقدار محصول خارجی بدست میآورند و بنابراین بچه نسبتی مبادله محصولات انجام پذیر است. همینکه تناسب مزبور بر حسب عادت بدرجه ای از ثبات رسید چنین بنظر میرسد که خود از طبیعت محصولات کار سرچشمه گرفته است مثلاً یک تن آهن و دو اونس طلا دارای ارزش واحد میشوند همچنانکه یک قوند طلا و یک قوند آهن با وجود اختلافاتی که در خواص فیزیکی و شیمیائی آنها وجود دارد هم وزن هستند. در واقع خصلت ارزشی محصولات کار بوسیله عمل کردن آنها بمثابه مقادیر ارزشی تثبیت میگردد. این مقادیر ادما و باقطع نظر از اراده، پیشبینی و اعمال مبادله کنندگان در تغییر هستند.

در نظر اینان حرکت اجتماعی خودشان بصورت حرکت اشیا^۶ جلوه گرمیشود بطوریکه در عوض تسلط بر

(۱۷) حاشیه چاپ دوم - پس وقتی *Galiani* میگوید: « ارزش عبارت از رابطه بین اشخاص

است » - "La ricchezza é una ragione tra due persone -"

لازم بود که وی این عبارت را نیز به آن بیفزاید: « رابطه ای که در زیرلقافه اشیا^۷ پنهان گردیده است»

(*Galiani*: Della Moneta صفحه ۲۲۰ بخش سوم از مجموعه کوستودی *Custodi* تحت عنوان:

"Scrittori Classici Italiani di Economia Politica " Parte

Moderna. Milano 1803)

(*) *Hieroglyphe* خط مصریان قدیم و بطور کلی هر خطی که خواندنش آسان نباشد.

ان خود زیر بار نفوذش میروند. تولید کالائی باید بدوجه کمال خود رسیده باشد تا رفته رفته در تجربه این نظریه علمی بدست آید که: کارهای انفرادی که مستقل از یکدیگر انجام میگیرند ولی بعنوان اجزای طبیعی تقسیم اجتماعی کار از هر جهت بهم وابسته اند، دائما به قیاس متناسب اجتماعی خویش تحویل میگردند. زیرا در مبادلات اتفاقی و همواره متغیر مناسبات مبادله ای بین محصولاتشان، زمان کاری که اجتماعا برای تولید لازم است همیشه مانند قانون طبیعی نظم دهنده ای حکومتداری دارد، همچنانکه قانون ثقل آنگاه که خانه بسر سر کسی خراب شود صدق میکند (۲۸).

بنابراین تعیین قدر ارزش بوسیله زمان کار، رازی است که زیر حرکات ظاهری ارزش نسبی کالاها پنهان گردیده است. کشف این راز تصور اتفاقی بودن مقدار ارزشی محصولات کار را بر طرف میکند لیکن به هیچ وجه شکل شیئی آنها را زائل نمیسازد.

اندیشه در باره اشکال حیات انسان و بنابراین تحلیل علمی آن نیز راهی اختیار میکند که در واقع کاملا نقطه مقابل تکامل حقیقی این زندگی است. این تحقیق پس از وقوع Post festum و بنابراین بانسپایج آماده ای که از پروسه تکامل بدست آمده است آغاز میگردد. اشکالی که به محصولات کار مهر کالائی میزنند و بالنتیجه با گردش کالاها ملازمه دارد، نه تنها پیش از آنکه مردم در راه تحقیق جنبه تاریخی آن که بیمنتسر بنظر من تغییرناپذیر جلوه میکند، قدم بردارند بلکه حتی قبل از آنکه راجع به کشف محتوی این اشکال بکوشند، دارای ثبات و پابرجائی اشکال طبیعی حیات اجتماعی میباشند.

تنها از همین راه است که تحلیل قیمت کالاها به تشخیص قدر ارزش رسیده و تعبیر مشترک کالاها به قول، به تثبیت خصلت ارزشی آنها انجامیده است. ولی همین شکل آماده جهان کالاها یعنی شکل پول است که بجای آشکار ساختن وجهه اجتماعی کارهای فردی و بالنتیجه ظاهر کردن روابط اجتماعی کارگران منفرد، حقیقت آنها را منور میسازد.

وقتی میگویم که لباس، کفش و غیره در برابر پارچه بعنوان تجسم عمومی کار مجرد انسانی قرار میگیرند فعلا جنبه جنون آمیز این بیان بچشم میخورد. ولی وقتی تولید کنندگان لباس و کفش کالای خویش را با پارچه یا سیم و زر (که تفاوتی در اصل موضوع ایجاد نمیکند) بصورت معادل عام مقایسه میکنند در واقع رابطه کارهای خصوصی آنها را، با مجموع کار اجتماعی با همین شکل جنون آمیز تجلی نموده است.

این اشکال لغولات (۲۹) علم اقتصاد بورژوازی را تشکیل میدهند. اینها قالبهای اجتماعا معتبر و بنابراین معنی بیان افکاری است که بروابط تولیدی این شیوه معین تاریخی و اجتماعی تولید (یعنی تولید کالا) اختصاص دارد. بنابراین بعضی اینکه با اشکال دیگری از تولید سروکار پیدا کنیم این جنبه عرفانی و پراسرار دنیای کالا، کلیه این ظواهر مخرج و جادو، که بر اساس تولید کالا محصولات کار را با پرده ای از ابر پوشانیده است، بر طرف خواهد شد.

(۲۸) "در باره قانونی که فقط میتواند بوسیله انقلابهای ادواری حاکم گردد چه بساید اندیشید؟ آن نیز قانون طبیعی است که بر عدم آگاهی کسانی که تحت نفوذ آن هستند تکیه دارد" (قریدر پیش انگلیس (P. Engels "Umriss zu einer Kritik der Nationalökonomie" in Deutsch-französische Jahrbücher)

در مجموعه سالنامه های آلمان و فرانسه که بوسیله آرنولد روگه و کارل مارکس در سال ۱۸۴۴ در پاریس چاپ شده است.)

(۲۹) در معنای ارسطویی کلمه در مقابل Categories که حکمای قدیم و ایران و عرب در بعضی موارد نیز معرب کلمه یونانی (عاطیفوریا) را بکار برده اند (مقولات عشر یا عاطیفوریا).

حالا که علم اقتصاد را بین سون (۲) بازی را دوست میدارد (۳) اول را بین سون را در جزیره اش دیدن میکنیم. با اینکه طبعا آدم افتاده ای است باز حواشی متوجهی دارد که باید درصد در رفع آن برآید و بنابر این مجبور است با انواع مختلفی از کارهای مفید بپردازد، ابزار و ادوات کار درست کند، مبل بسازد، لاما (۴) اهلی نماید، ماهی بگیرد، شکار کند و غیره. البته از دعا و اموری نظیر آن در اینجا صحبت نمیکنیم زیرا را بین سون با ازان لذت میبرد و این قبیل فعالیت را نوعی استراحت میشارد. با وجود تنوع اعمال تولیدی خود وی نیک میدانند که آنچه ایجاد شده فقط اشکال مختلفه فعالیت همان را بین سون است و بنا بر این جز انواع مختلف کار انسانی چیز دیگری نیست.

ضرورت حکم میکند که وی وقت خود را دقیقاً به نسبت وظایفی که باید انجام دهد تقسیم نماید. مقام کما بیش از جندی که برای هر یک از آنها در مجموع فعالیت خویش قائل میشود بسته به کمی یا بیشی دشواریهاست که باید برای نیل به نتیجه مفید مطروحه از پیش پای خود بردارد. تمام اینها را تجربه بیسه وی میآموزد. را بین سون که ساعت خویش و دفتر کل، قلم و مرکب را از غرقه نجات داده است بزودی مانند پکتفر انگلیسی صحیح النسب شروع به ثبت وضع خویش میکند.

سیاهه او محتوی صورت اشیا مفیدی است که در دست دارد و همچنین اعمال مختلفی که انجام آنها برای ساختن اشیا مفید لازم بود و نیز مدت زمانی که وی بطور متوسط برای تولید مقدار معینی از این محصولات صرف نموده در سیاهه مفید قید شده است. روابط بین را بین سون و اشیا است که دارای خسود آفریده او را تشکیل میدهند بقدری ساده و روشن است که خود آقای ماکس وبرت (۵) هم میتواند بدون تلاش فکری خاصی آنرا بفهمد. ولی با وجود این کلیه مشخصات ذاتی ارزش در همین روابط موجود است.

حالا جزیره تابناک را بین سون را بگذاریم و خوب شدن را در دوره تاریک قرون وسطای اروپا قرار دهیم. بجای انسانی مستقل هر کس را بدیگری وابسته می بینیم: رعیت و ارباب، خراج ده (۶) و خراج ستان (۷)، عامی و روحانی.

وابستگی شخصی در عین اینکه مشخص روابط اجتماعی تولید مادی است محیط های زندگی ای را
 (۸) را بین سون کروزوا Robinson Crusoe قهرمان داستانی است که دانیل دوفسو انگلیسی Daniel de Foe در سال ۱۷۱۹ تألیف نموده است و از حوادثی که بسر قهرمان داستان، پس از آنکه از غرق شدن نجات مییابد و به جزیره غیر مسکونی پرتاب میشود، آمده حکایت میکند. علمای اقتصاد بهر زوایا را شیوه بر این جاری شده است که برای استدلال در باره مسائل اقتصادی را بین سون و چگونگی رفع احتیاجات وی را مثال میآورند و در این راه بقدری اغراق کرده اند که کم کم اساس اجتماعی علم اقتصاد فراموش شده و از زندگی داستانی و غیر واقع یک فرد میخواهند مسائل بفرنج و پیچیده حیات اقتصادی اجتماعات جدید را بیرون آورند. داستان حی بن یقظان این طفیل بی شباهت به قصه را بین سون نیست. را بین سون بازی ترجمه Robinsonades است.

(۹) حاشیه چاپ دوم - حشر بکارد و هم بی را بین سون بازی نیست. وی ماهیگیر و شکارچی بدوی را نیز فرامانند صاحبان کالا بهادله ماهی و شکار میکشاند آنها بر حسب زمان کاری که در این ارزشهای ساده تجسم یافته است. در این مورد وی گرفتار اشتباهی هم در تاریخ میشود چه ماهیگیر و شکارچی بدوی برای محاسبه ابزار کار خود جدولهای اقساط سالیانه ای را که در پروس لندن در سال ۱۸۱۲ مده اولی بود است مورد مطالعه قرار میدهند. "ظواهر امتوازی الاضلاع های آقای اوون (Owen) تنها شکل اجتماعی است که وی در خارج از جامعه بهر زوایا میشناخته است" (کارل مارکس. اقتصاد. ص ۲۸ و ۲۹).

(۱۰) لاما Lama نوعی دام ویژه امریکای جنوبی است.

(۱۱) Max Wirth اقتصاد دان آلمانی (۱۸۲۲-۱۹۰۰)

(۱۲) Vassal

(۱۳) Suzerain

نیز که بر اساس آن تولید استوار گردد. است بیان میکند. لیکن بهمین جهت که مناسبات وابستگی شخصی منای این جامعه معین است، حاجت باین نیست که کارها و محصولات شکلی موهوم و صورتی مغایر بسا واقعیت آنها پیدا کنند. کارها و محصولات بصورت خدمات طبیعی و مالیاتهای جنسی درد ستگاه این جامعه سر میکند. در اینجا برخلاف دستگاهی منی بر تولید کالائی صورت طبیعی کار و ویژگی آن شکل اجتماعی بلا واسطه کار است نه عامیت آن. بیگاری هم مانند کار مولد کالا طبق زمان منجید. میشود ولی هر رعیت میداند که مقدار معینی از نیروی کار اوست که در خدمت ارباب مصرف میگردد و عشره ای که به کشیش پرداخته میشود روشن تر از دعای خیری است که کشیش ارزانی میکند.

بنابراین در باره مناسبات اجتماعی اشخاص در مورد کارهای خویش بصورت ارتباطات شخصی آنها جلوه میکند و بشکل روابط اجتماعی اشیا با محصولات کار تغییر لباس میدهد.

برای مطالعه کار مشترک و جمعی، یعنی کاری که بلا واسطه صورت اجتماعی یافته است، حاجت نیست که بحقیق برگردد هم و بشکل خود روی آن یعنی شکلی که در آستان تاریخ کلیه ملل متعدد دیده میشود. مراجعه کنیم (۳۰).

صنعت روستایی و پدرشاهی (۵) يك خانواده دهقانی که گندم، دام، پارچه، لباس و سایر اشیا مورد احتیاج خاص خود را تهیه میکند شاهد نزد بکتری از این شکل قدمائی را بدست میدهد. این اشیا مختلف در برابر خانواده بصورت محصولات مختلف کار خانواده کی قرار میگیرند ولی هیچیک از آنها در برابر دیگری دارای صفت کالائی نیست. کارهای منتهی که این اشیا مختلف را تولید میکنند، کشت و کار، دامپروری، ریختگی، بافندگی و خیاطی و غیره در شکل طبیعی خویش وظایف اجتماعی هستند زیرا خود از زمره وظایف خانواده بشمار میآیند و خانواده نیز مانند تولید کالائی از ابتدا دارای تقسیم کار طبیعی و مخصوص بخود است.

تفاوتهای جنسی و سنی و همچنین اختلافات موسمی که موجب تغییر شرایط طبیعی کار میشوند توزیع کار بین اعضا خانواده و همچنین زمان کار هر يك از آنها را منظم میکند. اما در اینجا صرف نیروهای انفرادی کار که با میزان زمان منجید میشود، جنبه اجتماعی خود کار را از اول نشان میدهد زیرا نیروهای فردی کار از ابتدا فقط بشابه عوامل نیروی جمعی کار تمام خانواده بعمل پرداخته اند.

در خانه برای اینکه تغییری در کلام داده باشیم بیائیم و جمعیتی از مردم آزاد را در نظر بگیریم که با واسطه تولید مشترک کار میکنند و با آگاهی و وقوف نیروهای انفرادی و بشمار کار خود را بصورت نیروی واحد اجتماعی کار مصرف مینمایند. آنچه که در باره کار را بین سون گفته شد اینجا نیز تکرار میشود ولی نه بعنوان فردی بلکه بصورت اجتماعی. کلیه محصولات را بین سون منحصرا جنبه شخصی داشت و بالنتیجه اشیائی بود که بلافاصله برای شخص او مفید بود ولی محصول جمعی اتحادیه محصولی اجتماعی است. قسمتی از این محصول مجددا بعنوان وسیله تولید بکار میرود و اجتماعی باقی میماند. اما قسمت دیگر اعضا اتحادیه بشابه

(۳۰) حاشیه چاپ دوم - در این اواخر نظریه مضحکی عمومیت یافته منی بر اینکه شکل ابتدائی مالکیت اشتراکی شکلی است که صرفا مربوط به نژاد اسلاو و حتی منحصرا روسی است. این شکل ابتدائی است که در نزد روسها و اقوام ژرمن و سلت وجود داشته است و امروز الگوئی از آنرا هنوز بانمونه های متنوع، اگرچه تا حدودی فرو رفته و پراکنده، در نزد هندها مشاهده میکنیم. مطالعه عمیقی از اشکال آسیائی و بویژه هندی مالکیت اشتراکی بمانشان خواهد داد چگونه از اشکال مختلف خود روی مالکیت اشتراکی اشکال متنوع انحلال آن بوجود آمده است. مثلا بدین طریق اقسام مختلف مالکیت خصوصی ابتدائی رومیها و ژرمنیها میتواند از اشکال مختلف مالکیت اشتراکی هند آنها متفرع گردد (کارل مارکس، کتاب انتقاد ۰۰۰ صفحه ۱۰)

وسایل زندگی صرف میکنند و بنابراین باید بین آنها توزیع کرد.

نحوه توزیع بر طبق نوع خاص دستگاه اجتماعی تولید و درجه تناسب تکامل تاریخی تولید کنندگان تغییر خواهد نمود. تنها برای اینکه با تولید کالای توازن برقرار کنیم فرض میکنیم که سهم هر یک از تولید کنندگان در وسایل زندگی طبق زمان کارش تعیین شده باشد. بنابراین زمان کار و وظیفه انجام میدهد از طرفی تقسیم با نقشه اجتماعی آن، تناسب دقیق بین وظایف مختلفه کار و انواع احتیاجات برقرار میکند و از طرف دیگر در عین حال برای سنجیدن سهم فردی هر یک از تولید کنندگان نسبت به کار مشترک و بنابراین برای تعیین حصه ای که از محصول مشترک افراد قابل مصرف میگردد نیز به کار می رود. در اینجا روابط اجتماعی افراد نسبت به کارهایی که انجام داده اند و همچنین رابطه آنان با محصولات کار، هم در تولید هم در توزیع، بسیار ساده و شفاف باقی میماند.

مسئله با آئین انسان مجرد خوش و بهره نوع تکامل یافته بهره‌روا هستند آن یعنی پروتستانیسم (۲) و دئیسم (۳) و غیره برای جامعه تولید کنندگان کالا متناسبترین ادیان است زیرا در چنین جامعه ای مناسبات اجتماعی تولید بطور کلی عبارت از این میشود که تولید کنندگان محصولات خود را بعنوان کالا و بنا بر این مانند ارزش تلقی میکنند و کارهای انفرادی خویش را در این قالب شئی ای بصورت کار مسایه انسانی در برابر یکدیگر قرار میدهند. در شیوه تولید آسپای کهن و ادوار باستانی و غیره تبدیل محصولات به کالا و بالنتیجه زندگی انسان بعنوان تولید کننده کالا نقش فرعی بازی میکند ولی هر قدر جامعه اشتراکی به مرحله زوال خود نزدیک میگردد بر اهمیت این نقش افزوده میشود.

اقوام تجارت پیشه بمعنای ویژه خود، مانند خدایان ابیقر (۴) یا یهودیانی که در مناسبات اجتماع لهستان زیست میکنند، فقط در حد فاصلهای دنیای قدیم پیدا میشوند.

این سازمانهای اجتماعی تولید در ازمه باستانی به مراتب ساده تر و شفافتر از سازمان بهره‌روایی است ولی با بر عدم رشد فردی انسانهای قرار دارند که هنوز بند نافشان از وابستگی طبیعی قبیله ای با مردم دیگر قطع نگردیده و یا بر اساس مناسبات بلافاصله خواجگی و بندگی استقرار یافته اند.

شرایط زندگی این سازمانها معلول سطح نازل به شرف نیروی بارآور کار و محدودیت ناشی از آن در مورد مناسبات انسانها در درون جریان تدارک وسایل مادی زندگی و بالنتیجه در مورد روابط بین خود آنها و طبیعت است. این محدودیت واقعی در مذاهب طبیعی و قومی قدیم انعکاس مییابد. بطور کلی انعکاس مذهبی دنیای واقع تنها هنگامی میتواند محو شود که شرایط کار و حیات روزمره انسان روابط عقلانی افراد را بایکدیگر و با طبیعت بطور صاف و شفاف نمودار سازد.

شکل اجتماعی جریان زندگی یعنی چهره مادی پروسه تولید فقط هنگامی نقاب عرفانی و مه آلودی که روی وی را پوشانده است بر میدارد که خود پمپا به حاصل کار مردمی که آزادانه بایکدیگر همکاری میکنند و تحت نظارت آگاه و طبق نقشه آنان درآید. ولی رسیدن با این مرحله مستلزم وجود مبنای مادی معینی در اجتماع و یا گرد آمدن یک سلسله شرایط مادی در زندگی است که خود نتیجه یک تکامل تاریخی طولانی و پورنج است.

راست است که علم اقتصاد ارزش و قدر ارزش را ولو بطور ناقص تحلیل کرده و از خلال این اشکال به

(۲) مذهب پروتستان (Protestantism) (۳) Dèisme مذهبی که بخداوندی مجرد و غیر جسمانی معتقد است و برای خدا مانند مذهب مسیح شخصیت معینی قائل نیست. این عقیده را برخی از روشنگران

قرن هیجدهم بنام مذهب عقلانی و یا با اصطلاح زمان انقلاب فرانسه آئین عقل مجرد نامیده اند.
(۴) فلسفه ابیقر Epicure که اصولاً مبتنی بر عقاید دموکریت Democrite (ذیقراطیس) است چون تحولات عالم را نتیجه حرکات اتفاقی آنها میدانند برای خداوندان وظیفه ای در جهان قائل نیست و معتقد است که آنها چون در فواصل دنیاها هستند (بین الموالم Intermonde) نمیتوانند در امور جهان تاثیر داشته باشند.

محتوی نهانی آن بی برده است (۳۱) ولی هیچگاه از خود نرسید. است که چرا این محتوی بدین شکل در مآید و نیز چرا در نقد ارزشی حاصل کار، کار بوسیله ارزش و اندازه کار بوسیله مدتی از زمان نمایش داده میشود (۳۲).

در ضمن بورژوازی این علم فرمولهایی، حتی بدرجه کار بار آوی، ضرورت طبیعی و بدیهی پیدا میکنند که بر پیشانیهایان بستگی آنها با ساختهای اجتماعی ای نقش شده که در آن هنوز انسان بجای تسلط داشتن بجهان تولید خود مقهور آنست.

بنابراین علم مزبور با اشکال سازمان تولید اجتماعی قبل از بورژوازی همان نوع رفتار میکند که آبا کلبا نسبت بخواه قبل از ظهور عیسویت روامیداشته اند (۳۳).

(۳۱) نارسائی تحلیل ریگارد و از نقد ارزش، با اینکه خود بهترین تحلیل بشمار میرود، در کتاب سوم و چهارم معلوم خواهد شد. بطور کلی در مورد ارزش، علم اقتصاد کلاسیک در هیچ جا بطور وضوح تفاوت بین کاری را که در ارزش نمایش داده شده و همان کار هنگامیکه در ارزش صرف محصولش تجلی نموده تصریح نکرده است. البته علم اقتصاد کلاسیک عملاً بین این دو تمیزی قائل میشود زیراوی گاهی کار را از نظر کمیت و زمانی از لحاظ کیفیت مورد وقت قرار میدهد. ولی باین نکته توجه ندارد که همین تباين کمی کارها، مستلزم وحدت کیفی یا تساوی آنها و بنابراین مستلزم تحویل آنها بکار مجرد انسانی است. مثلاً ریگارد خود را با نظرد ستوت و تراسی (Destutt de Tracy) موافق میداند که میگوید: «همچنانکه استعداد های جسمانی و روحانی ما مسلماً تمهید ارای اولیه ما هستند محقق است که صرف کردن این قوا یعنی نوع معینی از کار گنجهینه ابتدائی ما است. همواره همین استفاده است که هم آنچه هائی را که ما در ائی میخوانیم میافریند... و نیز مسلم است که کلیه این اشیا فقط نمایش دهند کاری هستند که آنها را بوجود آورده است و اگر ارزشی دارند و یا حتی دارای د و ارزش مختلف میشوند جز اینکه آنرا از ارزش کاری که نشاء آنهاست کسب کرده باشند چاره ای ندارند» (دستوت و تراسی مادی مآید تولید)

قسمت چهارم و پنجم پاریس ۱۸۲۱ (صفحه ۲۵ و ۲۶) مقایسه کنید باری ریگارد و: اصول علم اقتصاد در The Principles of Political Economy چاپ سوم لندن ۱۸۲۱ (صفحه ۲۲۴)

فقط تذکرید هم که ریگارد و نظریه مخصوص خودش را که عمیقتر است بجای نظریه دستوت قرار میدهد در واقع دستوت از طرفی میگوید کلیه اشیائی که ثروت محسوب میشوند نمایش دهند کاری هستند که آنها را خلق کرده است. ولی از سوی دیگر معتقد است که این اشیا در ارزش مختلف خود یعنی ارزش صرف و ارزش مادی را از ارزش کار کسب مینمایند. بدین نحو او نیز در پایه سرائیهای اقتصاد عامیانه خود فرامیرود که بد و ارزش کالائی (مثلاً کار در موضوع مورد بحث ما) را بدیهی فرض میکنند و سپس ارزش کالای دیگری را بر طبق آن تعیین و استنتاج مینمایند. ریگارد و اینطور درک میکند که گویا گفته شده هم ارزش صرف و هم ارزش مادی نمایش دهند کار هستند (نه ارزش کار). ولی او نیز بقدری خاصیت و کار را که بد و وجه مختلف تجلی میکند کم تمیز میدهد که در تمام فصل مربوط به ارزش و ثروت و خصوصاً متمایزه آنها تمام هم خود را صرف بحث در اطراف عوام گوشیهای کسی چون (ژان باتیست سه) J.B. Say کرده است و عاقبت خود بسی در شگفت است که دستوت را جعبه کار بعنوان سرچشمه ارزشیهای موافق است و با این وجود نظریه اش در باره مفهوم ارزش با ژان باتیست سه جور در مآید.

(۳۲) یکی از نقایس اساسی اقتصاد کلاسیک اینست که در تجزیه و تحلیل کالا و مخصوصاً ارزش آن هیچوقت موفق به کشف این شکل که کالا را بصورت ارزش مادی در مآید نشده است. بهترین نمایندگان این مکتب آدام اسمیت و ریگارد هستند که شکل ارزشی را مانند چیزی بی اهمیت و خارج از طبیعت کالائی فلسفی بقیه زینویس در صفحه بعد

بقیه از زونهای صفحه قبل

میکنند. سبب تشبیه این نیست که تحلیل قدر ارزش تمام توجه آنها را بخود معطوف داشته است بلکه جهت عمیقتری وجود دارد. شکل ارزشی محصول کار مجرد ترین و بالنتیجه عاضترین شکل شیوه تولید بورژوازی است که خود از اینراه بعنوان نوع مخصوصی از تولید اجتماعی و بنابراین در همین حال از لحاظ تاریخی تمیز داده میشود. پس اگر بخواهیم آنرا شکل طبیعی جاودان تولید اجتماعی تصور کنیم ناگزیر به مشخصات آن یعنی شکل کالائی و اشکال تحول یافته آنرا نیز که پول و سرمایه و غیره است از نظر دور خواهند داشت. بهمین سبب آن اقتصاد یونانی که در خصوص منجش قدر ارزش بوسیله زمان کار با یکدیگر توافق کامل دارند، در باره پول، یعنی صورت آماده معادل عام، مغشوش ترین و متناقضترین نظریات را ابراز میکنند. مثلاً هنگامی که تحقیق در باره مسائل بانکی پیش میآید و تعاریف عامیانه پول برای توضیح آن کافی نیست این افشاش فکری بنحو زنده تری چشم میخورد. بهمین جهت در مقابل این نظریات، سیستم جدیدی از مرکانتیسم بوجود آمده است که ارزش را فقط یک شکل اجتماعی با بهترین گوشه ظاهری خالی از محتوی میسارد (Gentile) (گانیل و غیره).

برای اینکه بکار برای همیشه گفته شده باشد، مذکور میشود که تحت عنوان علم اقتصاد کلاسیک هر اقتصاد مورد نظر من است که از زمان ویلیام پتی (W. Petty) به تحقیق در باره همبستگیهای درونسی مناسبات تولیدی بورژوازی پرداخته است. من آنرا در مقابل اقتصاد عامیانه قرار میدهم که فقط در درون ارتباطات ظاهری چرخ میخورد تا مگر پدیدههای با اصطلاح خشن را بنحو موجهی قابل درک نماید و احیاجات خانگی بورژوازی را، در مورد موادی که بدتهاست از طرف علم اقتصاد تحول داده شده است، همواره با نشخوار تازه ای برآورده کند، ولی معدنک بهمین حد اکتفا نماید که تصورات پیش پا افتاده و خود پسندانه ای را که کارگزاران تولید بورژوازی از دنیای ویژه خویش دارند، عالیهترین جهانباشی میانگارند، تنظیم نموده بجای علمی بیاراید و آنرا مانند حقایق جاودان اعلام دارد.

(۳۳) "اقتصاد یونان طریقه خاصی در عمل دارند. برای آنان فقط در وضع نظم و رسم وجود دارد یکی مصنوعی و دیگری طبیعی. مقررات اقتصادی ساختگی است ولی نظام بورژوازی طبیعی است. از این جهت بسه متالیهین شهادت دارند که آنان نیز در قسم مذکور قرار میدهند. هرکسی که از آن آنان نیست اختراع انسانی است ولی دین و آئین خودشان ایزدی است. پستاریخی بدینسان وجود داشته است و لسی د پگرنیست."

(کارل مارکس: فرفلسفه جواب بفلسفه قرتالیف برودون *Misère de la Philosophie* ۱۸۴۷ صفحه ۱۱۳)

آقای باستیا واقعاً با مزه است وقتی تصور میکند که یونانیان رومیان قدیم فقط با غارت مهنیسته اند. برای اینکه بتوان فرنیهای متوالی با غارت زندگی کرد لازم است که همواره چیزی برای چپاول وجود داشته باشد و با اینکه مورد غارت باید اشیاء تجدید شود. پس چنین بنظر میرسد که یونانیها رومیان نیز بنوع خود شیوه تولید و بنابراین اقتصاد پیدا داشته اند که اساس مادی دنیای آنها را تشکیل میداده است عیناً همانطوری که اقتصاد بورژوازی مبنای مادی دنیای کنونی را تشکیل میدهد. شاید باستیا گمان میکند که شیوه تولیدی که مبنی بر کار بردگان است بر اساس چپاول و غارت قرار گرفته است؟ در اینصورت در زمینه خطرناکی ماجرا چیست است. وقتی مردی چون ارسطو که غیلاند پشه است در مورد ارزشهای کاربندگان اشتباه میکند چرا اقتصاددانان خرده پائی چون باستیا باید در ارزشهای کارمزد و راه درست برود؟ - موقع را مفتحتم میسارم و بطور خلاصه به رد ایرادی میپردازم که یک مجله آلمان و امریکائی هنگام نشر اثرم در باره (انتقاد علم اقتصاد ۱۸۵۹) بمن کرده است. گفته شده است:

بقیه در زونهای صفحه بعد

ما حقه کسالت آور و بی مزه ای که راجع به نقش طبیعت در تشکیل ارزش مواد له در گرفته است نشان میدهد تا چه درجه برخی از اقتصاد دانان، در نتیجه ی خاصیت فتنشی که ذاتی جهان کالاهاست یا به عبارت دیگر در اثر ظاهر مادی ی تشخیص کار اجتماعی، گرفتار وهم و خیال گردیده اند. چون ارزش مواد له عبارت از نحوه ی اجتماعی معین برای بیان کار است که صرف تولید چیزی شده است، منطقی نمیتواند چیزی از عوامل مادی طبیعت در برداشته باشد همچنانکه نمیتوان مثلا مظنه ی مواد لات را در آرای چنین محتوی ای دانست.

چون شکل کالای ترین و در عین حال کم تکامل یافته ترین شکل تولید بورژوازی است بسیار زود ظهور کرد - اگرچه نه بصورت سلط و بتین امروزی - و از اینرو بنظر میرسد که هنوز میتوان خصیلت فتنشی اثر با سهولتی نسبی از راه آن دید. این ظاهر ساده نیز در اشکال مشخص تر از بین می رود. - توهمات پولی (۵) از کجا ناشی میشود؟

از آنجا که این سیستم نمی بیند که زروسیم در نقش پول، بشکل اشیا طبیعی با خواص اجتماعی شگرف، صرف رابطه اجتماعی تولیدند.

ولی آیا اقتصاد جدید که سیستم پولی را تحقیر مسخره میکند بمحض اینکه از سرمایه سخن بماند میباید خود آشکارا دچار فتنشیم نمیشود؟

مگر این تصور فین پوکراتها که مدعی بودند بهره ارضی از اجتماع سرچشمه نمیکرد بلکه مستقیما از زمین میروید از کی بر طرف شده است؟

برای اینکه بهبود پیش نیازم در اینجا باز بد کر مثالی که مربوط به خود شکل کالا است اکتفا میکنم. اگر کالاها میتوانند حرف بزنند چنین میگویند: گو که ارزش صرف ما مورد توجه انسان است ولی برای ما که چیز هستیم تا عبوری ندارد. اما آنچه بعنوان چیز برای ما مهم است ارزش ما است. رفت و آمد ما بصورت اشیا کالائی خود این حقیقت را اثبات میکند. فقط بعنوان ارزشهای مبادلله است که ما در ارتباط با یکدیگر قرار میگیریم و پس.

اکنون بشنوم چگونه اقتصاد دان از روح اشیا سخن میگوید:

"ارزش (ارزش مبادلله) خاصیت شئی است ولی ثروت (ارزش صرف) از خصوصیات انسانی است."

بقیه زینویس صفحه قبل

نظریه ی من در اثر بر اینکه شیوه مشخص تولید و مناسبات تولیدی همواره متناسب با آن با بطور خلاصه اینکه "ساختن اقتصاد اجتماعی منای واقعی ای است که بر پایه آن رونمای حقوقی و سیاسی ساخته میشود و اشکال معینی از وجود آن اجتماعی یا آن تطبیق میکند" و این نکته که "شیوه تولید حیات ماد است که بطور کلی پیرو سه زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری را تعیین میکند" در مورد نهایی کنونی که ضایع مادی بر آن حکومت میکند واقعا صحیح است ولی در باره قرون وسطای پیشی هرگز هب کا تولید و در مورد آتن و روم که سیاست بر آن استیلا داشته است صدق نمیکند. نخست شگفت آور است که شخصی تصور کند که این نوع استیسان سرائیهای جهان دانسته در باره قرون وسطی و دوره قدیم برد یگری مجهول مانده است. بدیهی است که نه قرون وسطی میتواندست با مذهب کا تولید ارتزاق کند و نه جهان باستان ممکن بود با سهیاست زندگی خود را تا همین نماید. بعکس طریقه ای که مردم این اعصار برای تا همین حیات خود بکار میبرد و روشن میسازد چرا جایی سیاست و جای دیگر کا تولیدسیم نقش عمدی بازی کرده اند. از این گذشته مختصر اطلاعی مثلا از تاریخ روم برای دانستن این نکته کافی است که راز این تاریخ در تاریخ مالکیت ارضی پنهان است. از طرف دیگر درون کیشوت نیز برای اینکه گمان میبرد شوالیه گری Ghevalerie انفرادی میتواند با کلیه اشکال اقتصاد اجتماعی بسازد، بکفر اشتباه خود رسد.

(۵) اینجا اشاره به نظریه مرکانتیلیست هاست که پهل را بمنای ثروت میدانستند و علمای اقتصاد لبرال آنها را مسخره میکنند ولی خود وقتی سخن از سرمایه است گرفتار همان فتنشیم میشوند.

ارزش یا این معنی بالضروره مستلزم مبادله است . در صورتیکه ثروت چنین عملی را الزام نمیکند (۳۴) . ثروت (ارزش صرف) صفتی انسانی است ولی ارزش خاصیت کالاهاست . یک شخص یا یک جمعیت متول است اما مرورید یا العا من ارزش دارد یک مرورید یا یک العا من بعنوان اینکه مرورید یا العا من هستند ارزش دارند (۳۵) .

تاکنون هیچ شیمی دانی در مرورید یا العا من ارزش مبادله کشف نکرده است . اما اقتصاد بینی که این جنود شیمیائی را کشف کرده اند و خویشتن را نقد بینی عمیق میدانند ، بعکس چنین یافته اند که اشیا ، مستقل از خواص مادی خود ، دارای ارزش صرف اند ولی ارزش از شئیت آنها سرچشمه میگردد . آنچه ایشان را در این عقیده ، جازم میکند این موضوع شکفت آراست که ارزش صرف اشیا بدون مبادله برای انسان میسر میگردد و بالنتیجه در اثر یک رابطه مستقیم بین شئی و انسان صورت میگردد در صورتیکه بعکس ارزش جز در مبادله یعنی جز در یک پروسه ی اجتماعی صورت پذیر نیست .
کی در اینجا از آن نیک مرد داکبری یاد نمیکند که به سیکول (۳۶) پاسد ار شب چنین میآموخت : خوش سیماس بودن زاده اتفاق است ولی خواندن و نوشتن از طبیعت ناشی میشود (۳۶) .

"Value is a property of things, riches of men. Value, in this sense, necessarily implies exchange, riches do not" (۳۴)

(Observation on certain verbal disputes in Political Economy , particularly relating to value and to demand and supply". London 1821 p. 16).

S. Bailey: ("A critical Dissertation. etc. " p. 165 (۳۵)
Much ado about nothing

(۳) اشاره به اشخاص نامایشنا به شکسپر تحت عنوان (بسی مرورید ابرای هیچ) است . عبارت مذکور در متن ، از پرده سوم صحنه سوم اقتباس گردیده که اصل انگلیسی آن چنین است :
" to be a well - favoured man is the gift of fortune; but to write and read comes by nature".

(۳۶) صنف کتاب ملاحظات Observation (رجوع شود به حاشیه قبل) و همچنین من: بیلر یگارد و رامتهم میسازند باینکه گویا وی صفت اعتباری ارزش مبادله را تدبیل به خاصیتی مطلق کرده است . مطلب درست عکس اینست زیرا یگارد و نسبیت ظاهری ای را که این اشیا (مثل مرورید و العا من) از جهت ارزش مبادله ای خود دارا هستند به رابطه ی واقعی آنها که در زیر این ظاهرینشان شده (یعنی نسبیت آنها باعتبار اینکه مبین کار انسانی هستند) تحویل نموده است . اگر طرفداران یگارد و جواب درشت و غیرموجهی به بیله میدهند فقط بدان سبب است که آنها در نزد یگارد و هیچگونه اطلاعی در بسار . رابطه ی ذاتی بین ارزش و شکل ارزش یا ارزش مبادله نیافته اند .

روند مدارله

کالاها نمیتوانند تنها با زار آید و نیز قادر نیستند خود بخود با یکدیگر مبادله شوند. بنابراین لازم است به نگهبانان یعنی دارندگان آنها مراجعه کنیم. چون کالاها چیز هستند نمیتوانند در مقابل انسان مقاومتی بخرج دهند و اگر احیاناً عدم موافقتی ابراز کنند انسان میتواند بزرگتر توسل جوید یعنی آنها را بگیرد (تصرف کند) (۳۷).

برای اینکه بتوان این اشیا را بعنوان کالا در ارتباط با یکدیگر قرارداد محافظین آنها که اراده شان در بطن اشیا منزل گزیده است باید با یکدیگر مانند اشخاص مرتبط شوند بنحویکه هر یک از آنها تنها با رضای دیگری و لذا هر کدام فقط بوسیله عمل ارادی مشترک دیگری، کالای بیگانه را عمل کند و کالای خویش را از دست میدهد. بنابراین لازم است که این محافظین صفت مالکیت خصوصی را عتقاً بلا برای یکدیگر بشناسند. این رابطه حقوقی که قرارداد صورت آنست، اعم از اینکه از لحاظ قانونی تحول یافته باشد یا نه، عبارت از ارتباطی ارادی است که رابطه اقتصادی در آن منعکس میشود. رابطه اقتصادی، خسود محتوی این رابطه حقوقی و ارادی را بدست میدهد (۳۸). اشخاص در اینجا جز بعنوان نماینده کالا و بالنتیجه بمشابه صاحب کالا بنحود دیگری در مقابل یکدیگر وجود ندارند. در جریان توضیحاتی که داده میشود خواهیم دید که ماسکهای اقتصادی اشخاص صرفاً عبارت از تجسم شخصی مناسبات اقتصادی ای است که دارندگان کالا بنطریندگی آن مناسبات در مقابل یکدیگر قرار میگیرند.

آنچه که دارند مال را از کالایش متمایز میسازد اینست که در برابر کالا، جسم هر کالای دیگر فقط عبارت از صورت تجلی ارزش خاص خود است.

(۳۷) در قرن دوازدهم، که اینهمه بزهده و تقوی مشهور است، اغلب در ردیف کالاها اشیا بسیار ظریفی نیز دیده میشود. مثلاً یک شاعر فرانسوی آن دوره در ضمن شرح امتعه ای که در بازار لاندی Landit برای فروش عرضه شده است در جنب پارچه، کفش، چرم، پوست، ادوات فلاحتی و غیره زنانسی را می شمارد که "بدنشان خل شده است" (یعنی زنهاییکه خود را تسلیم میکنند)

"Femmes folles de leur corps" (۳۸) برودون آرمان عدالت "Justice éternelle" (عدالت جاودان) خود را از روابط حقوقی مربوط به تولید کالا بیرون میآورد. و ضمناً بدین طریق دلیل دلداری دهنده ای بهمه خرده بوزها تقدیم میکند تا آنها شکل تولید کالا را باندازه عدالت جاودان فرض نمایند. سپس برودون میخواهد معکوساً تولید واقعی کالاها و حقی را که بدان تطبیق دارد بر منسای این ایده آل بسازد. چه میتوان گفت در باره شیمی دانسی که بجای مطالبه قوانین واقعی تبادل مواد و اتکا بر آن قوانین برای حل مسائل مشخص بخواهد تبادل مواد را بر پایه "اندیشه های جاودان" naturalité (طبیعی اشیا) و affirmatio (میل و کشش) قرار دهد؟ - وقتی هماگتنه شود که رها خواری مخالف عدالت جاودان، "انصاف جاودان"، "هدردی جاودان" و سایر "حقایق جاودان" است آیا بر علم و اطلاع ما راجع به رها چهری بیش از آنچه آنها کلمها در این خصوص میگفتند و آنرا مخالف "عنايت ازلی"، "ایمان سردی" و "مشیت لایزال الهی" میخوانند اضافه میشود؟

چون کالا مساوات طلب (a) و کلیه سلك (b) بد نیا آمد و همواره آماده است که روح و حتی جسم خوش را با هر کالای دیگری مبادله نماید و لولوا اینکه مورد مبادله خود نفرت انگیز تر از ماریتون (c) باشد. این نقیصه کالا را در مورد عدم درك جنبه مشخص و عینی بپیکر کالاهای دیگر دارند و کالا با احساس سواس پنجگانه یا بیشتر خود جبران میکند.

برای وی کالایش هیچگونه ارزش مصرف مبرم ندارد. زیرا در غیر این صورت آنرا با بازار نمیآورد. همین کالا برای دیگری دارای ارزش مصرف است. کالا برای صاحب مال تنها دارای این ارزش مصرف است که حاصل ارزش مبادله است و بدین طریق میتواند وسیله مبادله باشد (۳۹). به همین سبب است که میخواهد آنرا در قبال کالای دیگری که ارزش مصرفش موجب ارضا اوست از سرخویش واگذارد.

همه کالاها برای دارند و خود بی ارزش مصرف هستند و برای غیر صاحبشان ارزش مصرف پس بایستد متقابلا از دستنی بدست دیگر بروند. ولی این دست بدست شدن مبادله آنها را عملی میسازد و مبادله آنها را بعنوان ارزش در برابر یکدیگر قرار میدهد و موجب تحقق ارزش آنها میگردد. پس کالاها بیش از آنکه بتوانند بصورت ارزش مصرف مورد استفاده قرار گیرند باید بعنوان ارزش تحقق یافته باشند.

اما از طرف دیگر قبل از آنکه بتوانند بمتابیه ارزش تحقق یابند لازم است که ارزش مصرف آنها محرز گشته باشد زیرا کار انسانی که در تولید آنها مصرف شده است وقتی بحساب تواند آمد که بصورت سود مند بودن برای دیگران انجام شده باشد. لیکن فقط مبادله آنهاست که میتواند نشان دهد آیا برای دیگران مفیدند یا نه یعنی محصول کار نیازمند بهای غیرا بر میآورد یا نه.

هر صاحب کالا میخواهد کالای خود را فقط با ممانعی مبادله کند که ارزش مصرف آن بتواند نیازمندی او را برآورد. تا اینجا مبادله برای وی صرفا یک جریان انفرادی است. از سوی دیگر وی میخواهد که بکالای خود بمتابیه ارزش تحقق بخشد و بنابراین مایل است ارزش کالای خود را بوسیله هر کالای هم ارزش، دیگری که پیش آید بارز سازد بدون توجه باینکه کالای او برای دارند و متاع دیگر ارزش مصرف دارد یا نه. از این حیث مبادله برای وی جریانی کلی و اجتماعی است. لیکن جریان واحدی نمیتواند در زمان واحد برای کلیه صاحبان کالا صرفا فردی و در عین حال فقط اجتماعی و کلی باشد. اگر بیشتر وقت کنیم خواهیم یافت که از لحاظ دارند کالا، متاع غیر بمتابیه معادل خاص کالای خود تلقی میگردد و بنابراین متاع خودی بمتابیه معادل عام تمام کالاهای دیگر دیده میشود. ولی چون همه دارندگان کالا چنین میکنند هیچ کالایی معادل عام نمیشود و بنابراین کالاها هیچ شکل عام ارزش نسبی نخواهند داشت تا بوسیله آن بتوانند از لحاظ ارزش پسین Leveller و Egalitaire و فرانسوا اشاره بحزب رادیکال و خرده سوزوایی

(a) انگلیس است که در انقلاب سال ۱۶۴۸-۵۰ تشکیل گردید.
(b) Zyriker, Cynique جماعتی از فلاسفه یونان قدیم که در نزد حکمای ما به کلیون شهرت یافته اند. دیوجانس کلیبی یاد یونان خم نشین یکی از بزرگان آن مکتب است و داستان ملاقات اسکندر مقدونی با وی معروف است. کلیبی ترجمه صحیح یونانی کلمه است و این مکتب از جهت بی اعتنائی نسبت به آداب و رسوم و تحقیر و استهزا فیود اجتماعی و زندگی خانه بدوش به کلیبی شهرت یافته است. در اصطلاح زبانهای اروپائی کلیبی در مقابل سنگدل و قبیح و بی شرم استعمال میشود.

(c) ماریتون Maritona نام زن ناپاک و تفرانگیزی است که در کتاب دون کیشوت افسانه معروف سروانتس Cervantes ذکر شده است.

(۳۹) "زوا هر چیز در وضع مورد استعمال دارد. یکی مخصص بخود شئی است از حیث خود شئی و دیگری غیر از آن. مثلا کفش هم برای پوشش بکار میرود و هم از جهت مبادله پذیر بودن. این هر دو ارزش مصرف کفش است زیرا کسیکه کفش را در مقابل آنچه ندارد، مثلا خوراک، معاوضه میکند، از کفش بهمان عنوان کفش استفاده میکند ولی نه بنحوی که طبیعتا از آن بهره مندی حاصل میشود. چه کفش بخاطر معاوضه ساخته شده است" (ارسطو در باره جمهوریت De Republica کتاب اول فصل ۹).

خود تساوی برقرار نمایند و بعنوان مفاد برارزشی با هم سنجیده شوند. پس با این حال اشیا اصلا بعبایه کالا در برابر یکدیگر قرار نمیگیرند و فقط مانند محصول یا ارزش صرف با هم مواجه میشوند. در تنگنای محظور دارندگان کالا چون قاوست میاند باشند که میگفت در ابتدا " فعل بود (۵) " بهمین سبب اینان قبل از آنکه فکر کرده باشند دست بعمل زده اند و قوانین ذاتی کالاها در غریزه طبیعی دارندگان کالا تا پیدا میشود آنها فقط در صورتی میتوانند کالاهای خود را بعنوان ارزش و المنتهجه بعبایه کالا در مقابل یکدیگر قرار دهند که متاقضا آنها را با کالائی دیگر که بعنوان معادل عام تلقی میشود بسنجند. تحلیل کالا این نکته را ثابت نمود. ولی تنها عمل اجتماعی میتواند کالای مشخصی را بمنزله معادل عام درآورد. پس عمل اجتماعی از عموم کالاهای دیگر متاع معینی را کنار میگذارد تا سایر کالاهای بتوانند ارزش خود را بوسیله آن نمایان سازند. بدینطریق صورت طبیعی این کالا شکل معادل اجتماعا پذیرفته ای میشود.

در اثر سیر تحول اجتماعی، صفت معادل عام بودن وظیفه خاص آن کالائی میشود که بیرون رانده شده است. بدین نحو کالای مزبور پول میشود.

" آنان همه دارای یک هدف هستند و شکل و توانائی خویش را بجانور میدهند بطوریکه هیچ کس نمیتواند بخرد یا بفروشد مگر آنکه صفت حیوانی در او باشد یا اسم و باعد داسی جانور را داشته باشد" (۵)

تله پول محصول جبری و ضروری مبادله است که بوسیله آن محصولات متنوع کار عملاً با یکدیگر در مقام تساوی قرار میگیرند و در نتیجه عملاً مبدل بکالا میشوند. گسترش تاریخی و تعمیق مبادله تضادی را که در طبیعت کالا بین ارزش صرف و ارزش خفته است نمود میدهد. احتیاج معاملات به تجسم خارجی این تضاد وجود شکل مستقلی از ارزش کالاها را ایجاد میکند و تا هنگامیکه این هدف بالاخره با تجزیه متاع بد و جز کالای پول حاصل نشده آرام و قرار نمیباشد.

پس بهمین تدریج که محصولات کالا مبدل به کالا میشوند استحاله کالا به پول نیز انجام میگیرد (۶). مبادله مستقیم محصولات از یکطرف شکل ساده اکسیرسیون ارزشی را داراست و از سوی دیگر هنوز این شکل را پیدا نکرده است. این شکل عبارت بود از: کالا X = کالا Y کالا B

اما شکل مبادله مستقیم چنین است: ارزش صرف X = ارزش صرف Y ارزش صرف B (۷)

(۵) اشاره به قهرمان درام معروف گوته Goethe شاعر و نویسنده مشهور آلمانی است. قاوست که در کلیسه رشته های دانش و از جمله در علوم الهی و سحر و جادو و سحر حد کمال رسیده بود در تحقیق راجع به مبادا آفرینش و درباره اینکه در آغاز آفرینش فعل یا اندیشه خداوند کدامیک تقدم داشته اند با شکالائی برخورد و سرانجام در تعبیرات خود از تسویرات که "ابتدا کلمه بود" باین نتیجه رسید که در آغاز فعل خداوند تقدم داشت و گفت "در آغاز فعل بود".

(۶) این قسمت ترجمه از کتاب اپوکالیپس Apocalypse تصنیف یوحنا یکی از حواریون عیسی است. اپوکالیپس کتابی است عرفانی شاعرانه و در عین حال مهم و تاریک بطوریکه میتوان تفسیرهای مختلفی از عبارات آن نمود. در این کتاب بطور استعاره اشاره بجانوری شده است که در مجموع کتاب نقش مهمی بازی میکند و در نوشتهجات اروپائی بجانور اپوکالیپس معروف است. این خلدون در مقدمه مشهور خود از این کتاب چنین یاد میکند: کتاب اپوکالیپس که در آن روایای یوحنا بن زبیدی مندرج بود (صفحه ۶۱۱ از مقدمه این خلدون ترجمه فارسی از محمد پروین گنابادی).

(۷) از اینجا میتوان بفراقتاری سوسیالیسم خرد و بورژوازی پی برد که در عین حال میخواهد هم تولید کالائی را جاودان نگاه دارد و هم "تضاد بین کالای پول" یعنی خود پول را که تشهادر درون این تضاد بوجود میآید از میان بردارد. این بان ماند که گوئی میتوان با پرا برانداخت و کسبش کاتولیکی را نگاه داشت. برای مطالعه نزد یکتدر این خصوص بنوشته من درباره "انتقاد علم اقتصاد" صفحه ۱۰۱ و بعد مراجعه شود.

(۸) تا هنگامیکه در چیز مفید مختلف هنوز معاوضه نمیشوند بلکه، همچنانکه اغلب در نزد اقوام وحشی مشاهده میشود، توده درهم برهمی از اشیا بعنوان معادل در برابرشئی ثالثی عرضه میگردد، حتی مبادله مستقیم محصولات نیز خود هنوز در کهوره است.

این اشیا B و A قبل از مبادله کالاهای خود فقط در اثر این مبادله است که چنین میشوند. نخستین شرط برای اینکه چیز مصرفی امکان ارزش مبادله بودن پیدا کند اینست که ارزش مصرفی باشد یعنی بصورت مقداری ارزش مصرفی که از حد و اختیاجات فوری صاحب آن تجاوز کرده است وجود داشته باشد.

اشیا بخودی خود خارج از انسان و بالنتیجه قابل انتقال هستند. برای اینکه انتقال متقابلاً انجام شود کافی است که فقط افرادی سروردا بعنوان مالکین خصوصی این اشیا مورد انتقال و بالنتیجه مانند اشخاص مستقل در برابر یکدیگر قرار گیرند. اما چنین رابطه بیگانگی متقابل بین اعضا یک جمعیت اشتراکی بدوی وجود ندارد، اعم از اینکه آن جمعیت شکل خانوادگی پدشاهی یا همبستگی یا ستانی هندوها و یا دولت انکاشنی و غیره را داشته باشد. مبادله کالاها هنگامی آغاز میگردد که زندگی اشتراکی پایان مییابد و در نقاطی سر میگیرد که این قبیل جماعات با جماعات اشتراکی غیر یا اعضا آنها تماس پیدا میکنند ولی بعضی اشیا از لحاظ روابط خارجی مشترک کالاهای مشترک کالاهای مشترک داخلی جماعات اشتراکی نیز بطور واکنش کالاهای مشترکند.

رابطه کمی مبادله آنها در بدو امر کاملاً اتفاقی است. این کالاها در اثر اراده دارندگانشان، که رضایت میدهند آنها را متقابلاً بیکدیگر انتقال دهند، قابل مبادله میشوند. در این ضمن احتیاج به اشیا مصرفی خارج کم کم استقرار مییابد و تکرار مداوم مبادله آنها بصورت یک جریان اجتماعی منظم در میآورد. بهر حال زمان لازم میآید که دست کم قسمتی از محصولات کار عباداً بظهور مبادله تولید گردد. از این لحظه است که از طرفی تفاوت بین سود مندی اشیا از لحاظ احتیاجات مستقیم و مفید بودن آنها از جهت مبادله تثبیت میشود. ارزش مصرفی آنها از ارزش مبادله نشان تفکیک میگردد. از طرف دیگر رابطه کمی که طبق آن اشیا باید بیکدیگر مبادله میشوند بتولید آنها بستگی پیدا میکند و عادات آنها را بعنوان مقادیر ارزشی تثبیت مینماید. در مبادله مستقیم محصولات، هر کالا برای صاحبش مستقیماً وسیله مبادله و برای غیر صاحبش فقط در صورتیکه ارزش مصرفی تلقی شود معادل است. پس مال مورد مبادله هنوز شکل ارزشی نه مستقل از ارزش مصرفی خود و یا احتیاج فردی مبادله کننده باشد بدست نیامده است.

ضرورت این شکل با افزایش عددی و تنوع کالاهای وارد در جریان مبادله گسترش مییابد. خود مسئله و مسائل حل آن در یک زمان بوجود میآیند.

معامله ای که دارندگان کالا اجناس خود را با اجناس مختلفه دیگر مبادله کنند صورت پذیرد نمیشود مگر اینکه کالاهای گوناگون متعلق به صاحبان مختلف در اثنای معامله بانوی کالای واحد ثالث مبادله شوند و بمثابه ارزش بایکدیگر در مقام سنجش قرار گیرند.

هنگامیکه این کالای ثالث برای کالاهای مختلف دیگر معادل میشود، هر چند هم میدان عیش محدود باشد، بلافاصله شکل معادل عام یا اجتماعی بخود میگیرد. بقا و زوال این شکل عمومی وابسته به همان تمسک گذرای اجتماعی ای است که سبب پیدایش آن گشته است. نوبت اینها این نقش گاهی به کالای و زمانی به کالای دیگر محول میشود ولی سرانجام با توسعه مبادلات این نقش برای انواع معینی از کالاهای تثبیت میگردد یا بصورت پول متبلور میشود.

موضوع اینکه شکل مزبور نصیب کدام نوع از کالاهای میشود و امری تصادفی است ولی با اینحال دو واقعه بطور کلی در این امر تاثیر قطعی دارند.

شکل پول یا در روی مهمترین اجناسی که از خارجه وارد میشوند و در حقیقت اشکال ابتدایی بیسسان ارزشهای مبادله محصولات عمومی هستند تثبیت میگردد. یا بر اساس آن شئی مورد مصرفی که مثلاً مانند دام، رکن اصلی ثروت قابل انتقال عمومی را تشکیل میدهد.

بدو واقعه چادر نشین شکل پول را توسعه میدهند زیرا تمام دارائی و ثروت آنان بصورت منقول و بالنتیجه بشکلی است که فوراً قابل انتقال است و نیز از این جهت که نوع زندگی شان آنها را ادوات با جماعات دیگر در

تمام قرار میدهد و بالنتیجه آنها را بمادله میکشاند.

بما اتفاق افتاده که انسان هم نوع خود را بعنوان بنده بصورت شکل ابتدائی پول در آورده است و لسی هرگز چنین نقشی را بر زمین پاگذارت نکرده است. این اندیشه تنها میتواند در جامعه پوزوئی تکامل یافته وجود آید. تاریخ پیدایش آن ثلث آخر سده هفدهم است و انقلاب پوزوئی فرانسه بود که يك قرن بعد در صد برآمد آنرا بمقیاس ملی جامعه عمل بهوشاند.

بگذریم که مبادلات بندهای محلی خویش را میکشاند و بالنتیجه ارزش کالاها پیش از پیش نماینده کار کلی انسانی میگردد، شکل پول نصیب کالاها می شود که طبیعتا برای ایفاء وظیفه اجتماعی معادل عام بودن شایسته ترند یعنی فلزات گرانبها.

اکنون این نکته که "زر و سیم با آنکه طبیعتا پول نیستند ولی پول طبیعتا سیم و زر است" (۱۳) تلافی بین خواص طبیعی این فلزات را با وظایف پول نشان میدهد. (۱۳)

اما تاکنون ما فقط يك وظیفه پول را شناخته ایم و آن عبارت از اینست که مانند صورت تجلی دهند ارزش کالاها یا ماده ای بکار می رود که در آن مقدار ارزشی کالاها اجتماعا بیان میشوند.

تنها ماده ای میتواند دارای صورت مناسب برای تجسسی ارزش یا تجسم کار مجرد و بالنتیجه مساوی انسانی گردد که کلیه نمونه های آن بشکل یکسان دارای کیفیت همانند باشند. از طرف دیگر چون تفاوت مقدار ارزشی صرفا جنبه کمی دارد لازم است که پول - کالا نیز قابلیت تفاوتهای صرفا کمی را دارا باشد یعنی باید بتوان آنرا بدلیخواه تقسیم نمود و یا از نو اجزای آنرا بایکدیگر ترکیب کرد. زر و سیم ذاتا چنین خواصی را دارا هستند. ارزش صرف پول - کالا مضاعف میشود. علاوه بر اینکه از جهت کالاهودنش دارای ارزش صرف خاصی است، مثل طلا که برای پرکردن دندان بمشابه ماده خام برای ساختن اشیا تجلی بکار میسرود، ارزش صرف صریح و مشخصی بدست میآورد که از وظائف ویژه اجتماعی آن ناشی میگردد.

نظر باینکه کلیه کالاها دارای دیگر معادل ویژه پول محسوب میشوند و پول معادل عام همه کالاهاست آنها در برابر پول که کالای عمومی است بمنزله کالاها خاص قرار میگیرند (۱۴).

چنانکه دیدیم شکل پول تنها انعکاس تلهی یافته ای از روابط همه کالاها می باشد و یک در يك کالا است. بنابراین موضوع اینکه پول خود کالائی است فقط برای آنکس کشف محسوب میشود که از شکل تمام شده و بمسلمان رسیده. آن شروع میکند تا سیم به تحلیل آن بپردازد (۱۵).

(۱۳) کارل مارکس: در باره انتقاد علم اقتصاد و غیره. صفحه ۱۲۰. فلزات... طبیعتا پول هستند.

(Galvani: "Della Moneta")

"گالیانی در باره پول" در مجموعه کوستودی Custodi بخش جدید. جلد سوم صفحه ۷۷

(۱۴) برای مطالعه نزد بکتی در این مورد بنویسید مذکور من بخش "فلزات گرانبها" مراجعه شود.

(۱۵) "پول کالای عمومی است" p. 16 (Verri. Meditazioni Sulla Economia Politica)

وی، غور در باره اقتصاد سیاسی - صفحه ۱۱

(۱۶) "خود سیم و زر، که میتوانیم آنها را تحت عنوان فلزات گرانبها بنامیم، کالاهستند و ارزش آنها کم و زیاد میشوند. هنگامیکه بتوان با وزن کمتری از فلز گرانبها مقدار بیشتری محصول یا کالای ساخته شده کسری و امثال آنرا خریداری کرد میتوان برای فلز گرانبها ارزش بالاتری قائل شد."

(A Discourse on the General Notions of Money, Trade and Exchange, as they stand in relations to each other. By a Merchant, London 1695 p. 7)

"سیم و زر، خواه مسکوک باشد یا نه، باینکه برای همه چیزهای دیگر بمشابه مقیاس سنجش بکار می رود خود مانند شراب، روغن، توتون، چیت یا پارچه کالا است"

(A Discourse concerning Trade, and that in particular of the East-Indies etc. London 1689. p. 4)

بقیه زینویس در زینویس صفحه بعد

ارزش کالایی که به پول تبدیل یافته است از جریان مبادله ناشی نمیشود بلکه شکل ارزشی خاص آن ناشی از این جریان است. مخلوط ساختن این دو تعریف با نجا کشیده است که ارزش سیم و زر را مجازی و موهوم انگاشته اند (۴۱). و چون در مورد برخی از وظایف پول میتوان علاطمی را جانشین آن نمود این اشتباه دیگر بوجود آمده است که گویا پول خود علامت ساده ای پیش نیست. ولی از طرف دیگر این بند از خود محتوی حدیسی بود و این برای آنکه شکل پولی شئی خارج از خود شئی و فقط عبارت از صورت تجلی روابط انسانی است که در پشت آن پنهان گردیده است.

بدین معنی هر کالای را میتوان علامتی تلقی نمود زیرا به مثابه ارزش فقط پوشه مادی برای کار انسانی ای است که در تولید آن مصرف شده است (۴۲) ولی اگر صفات اجتماعی اشیا^{۴۳} یا صفات شئی ای که تعیینات اجتماعی کار بقیه از زینویس صفحه قبل

"نه در اثر ثروت کشور پادشاهی میتواند منحصراً عبارت از پول باشد و نه ممکن است سیم و زر را از اعداد کالاها خارج نمود" (The East India Trade a most profitable Trade. London, 1677. p. 4)

(۴۱) "زیر سیم پیش از آنکه پول شود به مثابه فلز دارای ارزشند" گالیانی (در باره پول صفحه ۷۲)
(Galieni: Della Moneta, p. 72) Locke

لاک میگوید: "توافق عمومی مردم موجب آن شده که نقره، بسبب خواصش که انرا برای نقش پول شایسته کرده است، ارزشی مجازی دارا شود." بعکس لاک میگوید: "چگونه ملل مختلف ممکن بود بتوانند برای شئی معین ارزشی موهوم قائل شوند؟ چگونه ممکن بود که این ارزش ثابت و مستقر بماند؟" ولی خود او نیز بسیار کم از این مطلب سردرآورد. است که میگوید: "نقره بر حسب ارزش صرفی کسبه داشته است یعنی بر طبق ارزش واقعی خود مبادله شده و چون بعنوان پول مورد قبول واقع گردید پس ارزش اضافی ای نیز کسب نموده است (une valeur additionnelle)".

(Jean Law: "Considérations sur le numéraire et le commerce."
E. Dairez: Edition des économistes financiers du XVIII^e siècle, p. 470)

(۴۲) "پول علامت آنها (کالاها) است" : V. de Forbonnais: "Elements du Commerce" :
Nouv. éd. Leyde, 1766. T. II. p. 143)

"مانند علامت از طرف کالاها جذب میشود" (همان کتاب صفحه ۱۵۰). "پول علامت چیزی و نمایندگانه آن چیز است" (مونتسکیو روح قوانین)
(Montesquieu: Esprit des Lois. oeuvres. London, 1767. T. II. p. 2)

"پول علامت ساده نیست زیرا خود او ثروت است و معرف ارزشها نیست هم سنگ آنهاست"
(Le Trosne: Del'Intérêt Social. p. 910)

"هنگامیکه مفهوم ارزش را در نظر میآوریم شئی فقط بعنوان علامتی دیده میشود و نه بخودی خود بلکه از جهت ارزشی که دارا است نموده میشود" (هگل: فلسفه حقوق صفحه ۱۰۰)
(Hegel: Philosophie Des Rechts, s, 100)

خیلی پیش از اقتصاد یونان حقوقدانان این عقیده را رواج داده بودند که پول جز علامت ساده ای پیش نیست و فلزات گرانبها فقط داران ارزشی موهوم هستند. این نوکران و مداحان اقتدار سلطنت در تمام قرون وسطی برای پادشاهان این خرافات را ساختند که سکه قلب پزینند و برای اثبات این حق به سنت های امپراطوران روم و نظریه ای که در کتاب پاندکت ها Pandectes (مجموعه قوانین روم قدیم) راجع به پول ثبت شده است توسل جستند. شاگرد بزرگ این مکتب فیلیپ دو ووالوا Philippe de Valois

بقیه در زینویس صفحه بعد

برطبق شیوه خاصی از تولید بدست میآورند بمنزله علامات ساده ای تلقی کردند در عین حال مثل اینست که گفته شود این صفات مخلوق دلخواه اند یمنه انسانی هستند و پس .

این شیوه مورد پسند روشنگری شده و هیچد هم بود که چون هنوز نمیتوانست سیر پیدایشراشکال اسرار آمیز مناسبات انسانی را بشکافد میخواست لااقل بطور موقت پرد و بیگانگی را از روی آنها بردارد .

سابقاً ذکر داده شد که شکل معادل يك کالا با تعیین کمی مقدار ارزشی آن ملازمه ندارد . وقتی دانسته شد که طلا پول و بنابراین با هر کالای دیگری قابل مبادله است تازه معلوم نیست که مثلاً در قوند طلا چقدر ارزش دارد . مانند هر کالای دیگری پول فقط میتواند مقدار ارزشی خود را بصورت نسبی بوسیله کالاهای دیگر بیان نماید . ارزش خاص آن وابسته به زمان کاریست که برای تولید آن لازم است و بوسیله مقداری از هر کالای دیگری همان اندازه زمان در برداشته باشد بیان میگردد (۴۸) . این تعیین نسبی مقدار ارزش در سرچشمه تولید طلا و بهنگام مبادله بلاواسطه انجام میگردد .

و قهقهه طلا بعنوان پول بگردش میافتد ارزش آن بدو تعیین گردیده است . در ده های اخیر قرن هفدهم تحلیل و تجزیه پول کم کم باین نتیجه میرسید که پول خود کالائی است ولی این تحلیل فقط آغاز کار بود . دشواری در فهم این نکته نیست که پول کالا است بلکه مطلب در اینست که چگونه و چرا کالائی پول است (۴۹) .

بقیه از زیر نویس صفحه قبل

در فرماتی که در سال ۱۲۴۶ صادر نمود چنین میگفت " احدی نتواند و نباید تردید کند که ... حرفه، عمل ، وضع پشتوانه و هر فرماتی در باره ضرب و اجازه ضرب مسکوکات فقط بما و جلال شاهانه مانعق دارد و نیز فقط ما را میرسد که بر طبق اراده و میل خود هر نرخ و هر بهائی که بخواهیم برای آن مقرر داریم . این یکی از دگمهای حقوق روم بود که تعیین ارزش پول را بهتنی بر فرمان امپراطور میکرد . اکیداً ممنوع بود پول بعنوان کالائی تلقی شود " هیچکس مجاز نیست پول خریداری کند زیرا برای استفاده عموم ایجاد شده است و نمیتواند کالا باشد " در این باره تفسیر نیکی از جانب ژ. ف. پانی اینی G. F. Paganini شده است : "Saggio sopra il giusto pregio delle cose" (1751, Custodi, Parte Moderna T. II.)

از جمله در بخش دوم نوشته خود است که پانی اینی علیه آقایان حقوق دانان پولمیک میکند . (۴۸) اگر کسی بتواند در همان مدت زمانی که برای تولید يك بوشل گندم لازم داشته است، يك اونس نقره را از اعماق زمین بدو استخراج نمود . بلند ن بیاورد ، هر يك از این - و ، بهای طبیعی آن دیگری خواهد بود . ولی اگر وی در نتیجه کشف معادن جدید که استخراج از آنها سائتر است، بتواند دواونس نقره بهمسان سهو لسی که سابقاً فقط يك اونس بدست میآورد فراهم کند، قیمت گندم باده شلیک در هر بوشل همسان اندازه ارزان خواهد بود که سابقاً در مقابل شلیک بنظر میآمد . "Caeteris paribus" (William Petty: A Treatise of Taxes and contributions, London 1667. p. 31). (در صورتیکه شرایط دیگر مساوی باشند) .

(۴۹) پس از آنکه آقای پروفیسور روشر Roscher چنین میآموزد که : " تعریفهای غلطی که از پول شده است به دودسته عده تقسیم میشوند : برخی آنها بیشتر و بعضی آنها کمتر از يك کالا تلقی میکنند " ، کاتالوک پر نقش و نگاری از آنچه در باره ماهیت پول نوشته شده بدست میدهد که حتی مختصر روشنائی ای هم بنسارخ حقیقی تئوری نمیانند از دو سپس نتیجه اخلاقی که از آن میگردد اینست : " ولی جای انکار نیست که اغلب علمای جدید اقتصاد به ویژگیهائی که پول را از کالاهای دیگر متمایز میسازد (پس چطور پول چیزی بیشتر یا کمتر از کالا است ؟) بقدر کافی توجه نکردند از این جهت واکنش نیمه مرکانتیلی گانیست Gaultz . . . کاملاً بی پایه نیست " .

بقیه از زیر نویس در صفحه بعد

همچنانکه در سادۀ ترین اکسپریمون ارزش: X کالا $A = Y$ کالا B ، دیدیم شیبی ای که مقدار ارزشی چیز دیگری بوسیله آن نموده شده است چنین جلوه میکند که گویا خود بدون وابستگی باین رابطه و مانند یک خاصیت طبیعی اجتماعی دارای شکل معادل است. ما این ظاهر دروغین را تا مرحله ای که استقرار مییافت می کردیم. بعضیها باینکه شکل معادل عام بصورت طبیعی نوع مخصوصی از کالا وابسته شد یا بشکل پول متبلور گردید ، استقرار و تثبیت این پدیده بانجام رسید است .

بدون چنین بنظر نمیرسد که چون کالائی از جهت اینکه امتعه دیگری ارزش خود را بوسیله آن بیان میکنند پول شده است بلکه بالعکس اینطور نمایم داده میشود که چون آن کالا پول شده است سایر کالاها ارزش خود را بوسیله آن مینمایانند .

تحولی که واسطه این جریان بود بدون اینکه اثری بجای گذاشته باشد در حاصل نتیجه خود ناپدید میشود . کالاها ، بدون اینکه سهم آنها در این جریان پدید شود ، شکل ارزشی خود را ساخته و پرداخته در کالائی مییابند که خارج از آنها و در جنب آنها موجود است .

این اشیا^۵ یعنی زر و سیم بهمان شکلی که از سینه زمین بیرون میآیند خود در عین حال بمنزله تجسم بی واسطه هر کار آدمی هستند . جنبه سحرآمیز پول از اینجا سرچشمه میگردد .

رابطه انوم مانند (۵) انسانها در درون پروسه اجتماعی تولید خویش و بالنتیجه چهره عینی آن مظاهر تولیدی ، که مستقل از نظارت و عقل فردی آگاهانه آنهاست ، بدون در این مورد که محصولات کار بطور عموم صورت کالا بخود میگیرند نمایان میشود .

بنابراین معمای پول فتنشی جز معمای خیره کننده کالافتشی که روشن شد ، چیز دیگری نیست .

بقیه از زیننویس صفحه قبل

(Wilhelm Roscher: Die Grundlagen der Nationalökonomie.

3. Aufl. 1858. S. 207-210)

بیشتر، کمتر، - غیر کافی، - از این جهت، - نه کاملاً - واقعا چه تعاریف دقیقی! و چنین عبارات پردازهای التقاطی و استاد مابانه را آقای روشر "اسلوب آنا تومیکوفین پولونیک" اقتصاد سیاسی نسامیده است! با وجود این ما رهون یک کشف ایشان هستیم و آن عبارت از اینست که "پول کالای طبیعی" است .

(۵) Atomistische Verhalten غرض از رابطه اتم مانند با اتم وار مناسبات مجزی و متفرق

تولید کنندگان است .

پول یا گردش کالا

۱- اندازه گیر ارزش ها

برای ساده کردن مطلب همه جا در این نوشته فرض می‌کنیم که فقط زر پول کالا است. نخستین وظیفه زر اینست که ماده ای در اختیار جهان کالاها میگذارد تا ارزش خود را در آن بهمان کنند، یا ارزش هارا بصورت مقدار بیری که هم نماند و کیفیت مساوی دارند و از لحاظ کمیت قابل منجش هستند بنا باند.

بدین نحو طلا به مثابه اندازه گیر همگانی ارزش ها عمل میکند و فقط بناسبت همین وظیفه است که طلا آن ویژگی کالای معادل شدن را بدست میآورد و سپس پول میگردد. این پول نیست که کالاها را قابل منجش میکند بلکه عکس آن صحیح است. چون کلیه کالاها به مثابه ارزش عبارت از کار تجسم یافته انسانی هستند و بالنتیجه بخودی خود قابل منجشند میتوانند ارزش های خود را جمعاً در کالای معین و مخصوصی بسنجند و بدین طریق کالای مزبور را تبدیل به مقیاس مشترک ارزش خویش یعنی پول نمایند.

پول بعنوان مقیاس ارزش، صورت ضروری تجلی زمان کار است که خود ارزش نهانی کالاهاست (۵). اکسپرسیون ارزشی يك کالا بطلا: (X کالا = Y پول کالا) شکل پولی یا قیمت آن کالا است. اکنون يك معادله منفرد مثل $Y = X$ تن آهن = ۲ اونس طلا کافی است برای اینکه ارزش آهن را اجتماعاً بنحو شایسته ای بنا باند. این معادله دیگر احتیاج ندارد در صرف معادلات کالاهای دیگر حرکت کند زیرا کالای معادل یعنی طلا اکنون صفت پول یافته است. پس بدین طریق شکل عمومی ارزش نسبی کالا از نو بچهره ابتدائی ساده یا مجزای شکل نسبی خود درآمده است. از طرف دیگر اکسپرسیون گسترش یافته ارزش نسبی یعنی زنجیره بی انتهای اکسپرسیونهای ارزش نسبی شکل ویژه ارزش نسبی پول - کالا

(۵) سؤال در باره اینکه چرا پول خود بلاواسطه نماینده زمان کار نیست بطوریکه مثلاً ورقه کاغذی X ساعت کار را نمایش دهد عیناً مثل اینست که برسیم چرادرینم تولید کالاها محصولات کار باید به شکل کالا تجلی نمایند زیرا تصور کالا بخودی خود ملازمه با تجزیه آن بدو جزء دارد: کالا و پول کالا. و یا مثل اینکه برسیم چرا کار فردی نمیتواند بلاواسطه مانند کار اجتماعي یعنی ضد خودش تلفی شود. من این خیالیافی (utopia) توخالی را که میخواهد، براساس تولید کالای پول بصورت رسید کار درآید در جای دیگر بطور مشروح مورد بحث قرار داده ام (کارل مارکس ، درباره انتقاد علم اقتصاد صفحه ۶۱ و بعد). فقط در اینجا متذکر میشوم که مثلاً رسید کاری که اوون (Owen) (۶) تصور کرده است بهمان اندازه عنوان پول میتواند داشته باشد که يك برگ کنترل تئاتر اوون بدو کاری را که اجتماعي شده است فرض میکند یعنی شکلی از تولید را در نظر میگیرد که درست نقطه مقابل تولید کالای است. برگ تصدیق کار فقط با این درد میخورد که سهم انفرادی تولید کنند را در کار جمعی و همچنین حق انفرادی وی را در مورد حصه معینی از محصول مشترک مشخص نماید. ولی اوون در نظر نداشته است که تولید کالای را مفروض بداند و سپس بخواهد با سرهم باند بهای پولی از قید شرایط ضروری آن خلاص شود.

(۶) رابرت اوون Robert Owen سوسیالیست خیالیافی انگلیسی (۱۷۷۱-۱۸۵۸):

میگردد. اما این زنجیره اکنون در قیمت کالاها بطور اجتماعی داده شده است. کافی است صورت ظنه رسمی قیمت‌ها را اورونه بخوانیم تا مقدار ارزشی پولی که در کلیه کالاها می‌تواند نشان داده شده است بدست آوریم. ولی معکوس پول خود هیچ قیمتی ندارد. برای اینکه پول در این شکل نسبی همگانی سایر کالاها شرکت نماید میبایست نفس پول در برابر خودش بعنوان معادل قرارداد داده شود.

قیمت کالاها با شکل پولیشان، مانند شکل ارزشی آنها، بطور کلی از صورت محسوس و واقعی هیئت جسمانیشان جداست و بنا بر این فقط جنبه ذهنی یا تصویری دارد. ارزش آهن، پارچه، گندم و غیره، اگر چه نامرئی است، در خود این اشیا وجود دارد. این ارزش بوسیله تساوی اشیا با طلا، منجس آنها نسبت به طلا تصور میشود، رابطه ای که میتوان گفت فقط در سراشیا دور میزند. بنابراین بر تنگبندان کالا است که زبان خود را بفرق آنها نهد و باید روشن کاغذی بپیچد تا بهایشان را بدنیای خارج اعلام نماید (۵۱). چون بیان ارزش کالاها به زر ذهنی است برای انجام این عمل نیز میتوان فقط زر ذهنی و تصویری بکار برد. هر صاحب کالائی میداند که وقتی ارزش کالاها را بشکل قیمت یا بصورت طلای مجازی بهمان میکند هنوز خیلی مانده است تا آنها را با طلا تبدیل نماید و برای اینکه مملوونها ارزش کالا را به طلا تخمین زنند به کوچکترین قیراطی از طلای واقعی احتیاج دارد.

پس پول در وظیفه ارزش سنجی خود فقط پولی ذهنی و مجازی است. این وضع موجب گنجان کردن تئوریهای جنون آمیزی شده است (۵۲). با اینکه برای انجام وظیفه ارزش سنجی فقط پول تصویری بکار میرود، قیمت مطلقا مربوط بماده واقعی پول است. ارزش یعنی مقداری از کار انسانی که مثلا در یک تن آهن گنجد. بوسیله مقدار تصویری ای از پول کالا که محتوی همانقدر کار است نموده شده است.

برحسب اینکه کدامیک از طلا، نقره یا مس قیاس ارزش باشد، ارزش یک تن آهن با قیمت‌های کاملا متفاوت نموده میشود و نماینده مقدار مختلفی از زر و سهم یا مس است. پس اگر دو کالای مختلف مثلا طلا و نقره توأما بعنوان قیاس ارزش بکار روند، کلیه اجناس دارای دو بیان مختلف، قیمت یکی به طلا و دیگری به نقره خواهد بود. این دو بهای ناهمگونی که زر و سهم رابطه ارزشی ثابتی دارند (مثلا ۱: ۱۰) در کمال راحتی در کنار هم میمانند. اما هر تغییری که در این رابطه پیدا شود نسبت بین قیمت برحسب طلا یا برحسب نقره ی کالاها را بهم میزند و عملا ثابت میکند که دو گانه بودن قیاس ارزش با وظیفه ارزش

(۵۱) وحشی بانیبه وحشی از زبانش استفاده دیگری میکند. در باره ساکنین ساحل غربی خلیج بافینن Baffin Bay (واقع در اقیانوس اطلس شمال آمریکا) کاپیتان پاری PARRY تذکر میدهد که در این مورد (غرض مبادله محصولات است) دو بار زبان خود را بر روی شش مورد معامله میکشند و پس از آن چنین بنظر میرسد که معامله را صحیحا انجام یافته تلقی میکنند. در نزد اسکیموهای خاوری نیز مبادله کنند. به همین طریق کالاها هر بار در حین مصرف میبلند. پس اگر در شمال زبان بمشابه عضو مصرف بشمار میرود جای شکفتنی نیست که در جنوب شکم بعنوان عضو تعلق آنها شده تلقی شود و بکنفر کافر (Kaffir, Caffre قبایل جنوب شرقی آفریقا) ثروت کسی را برحسب فریبی شکم گمانه زنند. این کافر ها مردم هوشمندی هستند زیرا هنگامی که گزارش رسمی به دست انگلستان در سال ۱۸۶۴ با کمال تا سف تشخیص میداد که قسمت اعظم طبقه کارگر از مواد چربی آور محروم است دکتر Harvey هاروی نامی که مسلما کاشف گردش خون هم نیست در همان سال بوسیله نسخه های نیرنگ آمیزی به بهره‌روزی و اشراف نمود میداد که آنها را از شر زیادی چربی و چربی نجات دهد، و از اینراه بردارائی خود میافزود.

(۵۲) رجوع شود بکتاب انتقاد تاسا لیف کارل مارکس قسمت "تئوریهها در باره واحد قیاس پول"